

اشهد ان لا اله الا الله

محمد عبده

انتقاد!

محبت امير المؤمنين نجات بشریت



[الأمالی للصدوق] الطالقاني عن الجلودي عن الجوهري عن ابن عمارة عن أبيه عن الصادق عن آبائه قال قال رسول الله ص إن الله تعالى جعل لأخي علي بن أبي طالب ع فضائل لا يحصى عددها غيره فمن ذكر فضيلة من فضائله مُقراً بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ولو وافى القيامة بذنوب الثقلين ومن كتب فضيلة من فضائل علي بن أبي طالب ع لم تزل الملائكة تستغفر له ما بقي ليلتك الكتابه رسم ومن استمع إلي فضيلة من فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع ومن نظر إلي كتابه في فضائله غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالنظر ثم قال رسول الله ص النظر إلي علي بن أبي طالب ع عبادة و ذكره عبادة ولا يقبل إيمان عبد إلا بولايته و البراءة من أعدائه

از نبی اکرم صلی الله علیه و اله و سلم روایت شده است که آن حضرت فرمود: مسلماً خداوند تبارک و تعالی برای برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام فضیلت‌های بی‌شماری را قرار داده است که حد آن را کسی جز خداوند نمی‌داند! پس هر کس فضیلتی از آن فضائل را ذکر کند و اعتقاد به آن داشته باشد، خداوند متعال گناهان گذشته و آینده‌ی او را بیامرزد حتی اگر با گناه جن و انس وارد محشر شود و هر کس فضیلتی را از فضائل علی بن ابیطالب علیه السلام بنویسد تا آنگاه که آن نوشته باقی باشد فرشتگان برایش طلب آمرزش می‌کنند و هر کس فضیلتی از آن فضائل را گوش دهد (توجه کند) خداوند گناهانی را که بوسیله گوشش انجام داده بیامرزد و هر کس به فضیلتی از فضائل او نگاه کند خداوند گناهانی را که بوسیله چشمش انجام داده بیامرزد. سپس رسول الله فرمود: نگاه کردن به علی بن ابیطالب علیه السلام عبادت است و یاد کردن علی علیه السلام هم عبادت است. ایمان بنده‌ای پذیرفته نمی‌شود مگر به (پذیرش) ولایت علی علیه السلام و تبری جستن از دشمنان علی بن ابیطالب علیه السلام.

پیشگفتار:

هووالعی

نمی شناسیم و می شناسیمش؛ اما نه آن گونه که پیامبر می شناخت:
"علی جان! کسی تو را نشناخت به جز من و خدا".

آری؛ سخن از شناخت وزنه‌ی کاینات، علی علیه السلام است.
همو که امیری مومنان علیهم السلام تنها بر سریر امامت و مکانت او تکیه می زند.
همو که کعبه، تنها برای در آغوش کشیدن او شکاف برداشت.
همو که امتدادش به خدا می رسد.

آری؛ سخن از آن علی علیه السلام است که با اینکه اعلی علیین سر بر آستان
او می سایید، در کنار تنور پیرزنی می پاید و اشک از گونه‌ی بچه‌های
یتیم می زداید.

آن علی علیه السلام که وقتی اشرف کاینات، رسول مرسلات، زبان به تمجیدش
می گشود، مجنونش می خواندند.

آن علی که ناموس دهر، زهرای اطهر علیها السلام، جان فدایش کرد.
آن علی که قاموس شهادت، مظهر شجاعت، شافع قیامت، سربدار
امامت، حسین علیه السلام سر به پایش داد.

آری؛ می شناسیم و نمی شناسیمش؛
و برآنیم تا در این مجال کوتاه، او را، علی علیه السلام را، این قصیده‌ی بلند دفتر
کاینات را در کلامی کوتاه از کتاب شیعه جست و جو کنیم. می خواهیم
علی را از لا به لای شهد کلام شیعه پرور شیعه‌ی راستین امامت و پیرو
آیین ولایتش بیابیم؛ عارف اصلی که معرفت ولایت را ثمره‌ی القای
خداوندگار و ائمه اطهار می داند و توفیق شیعه در افشای گوشه‌ای از
جمال نورانی حضرتش را فتح مبین می خواند.

بدان امید که دمی چون ذره، در سایه‌ی بلندای معرفتش بنشینیم و از
پرتوخورشید ولایتش نور بگیریم .

قلبمان از عشق او سرشار باد!



قال امير المؤمنين علي عليه السلام:
وانظر إلى ما قال، ولا تنظر إلى من قال

(غررالحكم / ح ٤٨٠٥)

امير المؤمنين علي عليه السلام می فرمایند:
نگاه کن به آنچه گفته می شود، نگاه نکن که
چه کسی می گوید.

مقدمه:

عده‌ای هستند که تلاش می‌کنند امیرالمؤمنین علی علیه السلام، یعسوب‌الدین، امام‌المبین، حجت خدا و مقصد خدا را کنار بزنند. بدانید که خدا کنارتان می‌زند! دست از این کارهایتان بردارید! آگاه باشید هم در دنیا دچار نکت و هم در آخرت جهنمی می‌شوید!

ما داریم انتقاد می‌کنیم و انتقاد درست را هر عاقلی باید قبول کند، مگر اینکه عاقل نباشد یا عناد داشته باشد یا اینکه بخواهد مقصد خودش را به غیر از مقصد خدا و پیامبر پیاده کند.

بعضی‌ها، عنادشان آن قدر زیاد است که اگر برایشان حدیث و روایت هم گفته شود می‌گویند این حدیث و روایت ضعیف است یا سند ندارد و قبول نمی‌کنند. این‌ها از همان عده‌ای هستند که خداوند به پیامبر فرمود: «یا محمد صلی الله علیه و آله سر به سر کران نگذار.»

من هم این‌ها را می‌شناسم و تا بگویند سند این حرف‌ها کجاست، می‌گویم در محضر است!

شناخت امیرالمؤمنین علیه السلام که سند نمی‌خواهد؛ سند برای ملک است. نور خدا که سند نمی‌خواهد! امر خدا که سند نمی‌خواهد! وحی منزل که سند نمی‌خواهد! چه می‌گویی که سندش کجاست؟! تو سندخواهی نه علی خواه. به تمام آیات قرآن اشخاصی هستند که سندخواه هستند نه حقیقت‌خواه!

این دوازده امام و چهارده معصوم که سند نمی‌خواهند. آخر مرد نادان! مگر حرف خدا سند می‌خواهد که می‌فرماید: «به عزت و جلالم قسم، اگر به اندازه‌ی ثقلین عبادت کنی، اما علی را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول نداشته باشی با صورت به جهنم می‌اندازمت!»؟

آیا اینکه پیامبر در روز غدیر خم فرمود: «الیوم اکملت لکم دینکم» سند می‌خواهد؟ برو به پیامبر بگو سندش کجاست؟

یا اینکه برو به اویس بگو چرا وقتی آن دو نفر به همراه امیرالمؤمنین





ﷺ به دیدنت آمدند، گفתי تمام سیمای رسول الله ﷺ به این جوان (علی ﷺ) جمع است و به آن دو نفر لعنت کردی؟ برو بگو او ایس! سندش کجاست؟

به تمام آیات قرآن! عده‌ای هستند که فقط می‌خواهند قبولی پیامبر و امیرالمؤمنین ﷺ را رد کنند که می‌گویند سندش کجاست؟
ائمه طاهرين مافوق تمام خلقتند. خلقت سند می‌خواهد نه مافوق خلقت!

سند می‌خواهی نادان؟! تمام این حرف‌ها خودش سند است. القای خدا که سند نمی‌خواهد. تو که سند می‌خواهی برو به پیامبر بگو: اینکه این مردم را دعوت کردی بیایند نماز بخوانند، روزه بگیرند و زکات بدهند سندش کجاست؟ سند این حرف‌ها امر خداست. امیرالمؤمنین ﷺ امر خداست. ائمه طاهرين امر خدا هستند.

امیرالمؤمنین ﷺ در ذات باید باشد نه در زبانت. اگر در ذات باشد نجات می‌دهد. آن دومی هفتاد بار می‌گوید اگر علی نبود من هلاک می‌شدم. این را در زبان می‌گفت، در ذاتش نبود. اگر حقیقتاً می‌گفت، پس چرا طناب گردن علی انداخت و همسرش زهرای عزیز را زد؟ پس علی در ذاتش نبود. ذاتش جسارت‌کن بود. علی باید در ذات باشد.
هر کس که خواست حرف امیرالمؤمنین را بزند، یا گفتند درویش است یا اینکه صوفی است. یا می‌گویند غلو می‌کند. جلوی افشای محبت امیرالمؤمنین ﷺ را می‌گیرند. غلو، حرفی است که نباشد و بگویی. تمام این مطالبی که ما درباره‌ی امیرالمؤمنین ﷺ نقل می‌کنیم، بوده اما افشا نشده است. ما این‌ها را از بایگانی در می‌آوریم.

کسانی مطالب این کتاب را قبول می‌کنند که در درونشان قبولی ولایت باشد و الا قبول نمی‌کنند. باید قبولی داشته باشی، مانند حضرت خدیجه رضی الله عنها، که قبولی داشت. وقتی که پیامبر اکرم به ایشان فرمود: به من ایمان بیاور، حضرت خدیجه رضی الله عنها گفت: من ایمان آورده بودم.

خدا می‌داند، به دینم راست می‌گوییم، دارم می‌بینم، کسانی هستند که این کتاب را یک یا دو ورقش را می‌خوانند و دیگر نمی‌خوانند. چرا نمی‌خوانند؟ می‌بینند مطابق میلشان نیست. چون سعادت ندارند و باید بروند چیز دیگری بخوانند. چرا؟! چون ولایت به این‌ها تزریق نشده است و حوصله ندارند. اما حوصله‌ی لهُو و لعب را دارند، ولی حوصله‌ی خواندن کامل این کتاب را ندارند.

حوصله، یعنی باید به تو تزریق بشود. دیگر خبر ندارد که چقدر زحمت روی این کتاب کشیده شده است. این حرف‌ها از حنجره‌ی پاک در آمده است، نه از حنجره‌ی گناه.

ما کاری به کسی نداریم. آینده را داریم می‌گوییم. شما هم باید آینده‌خوان باشید؛ یعنی آینده را بخوانید و خدا را شکر کنید. تکرار می‌کنم، ما کاری به کسی نداریم. یک گوشه‌ای افتاده‌ایم. روزی منصور به امام صادق علیه السلام گفت: تو خیال سلطنت و خلافت داری؟ امام صادق فرمود: من که الان پیر شده‌ام. در جوانی‌ام هم چنین خیالی نداشتم. من هم دیگر هشتاد و پنج سال از عمرم گذشته است. دیگر کاری به کسی ندارم. خدای تبارک و تعالی یک عنایتی به من کرده که آینده را به شما می‌گوییم و شما هم حتی الامکان باید به آینده توجه کنید. توجه! توجه! توجه! این حرف‌ها القاء و افشاست. توجه کنید که اگر هدایت هستید، در مسیر هدایت باقی بمانید و به آخر برسانید.

آسوده خاطرَم که در دامن توام

دامن نبینم که در دامنش روم

دامن به غیر دامن تو بی محتوا بود

دامان تُست که اتصال به ماورا بود

« امام زمان »

رفقای عزیز! بیایید در دامن امام زمان علیه السلام. در دامن خلق نروید.





ما توان نداریم امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی کنیم. فقط خداست که توان معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد. هیچ کس در تمام خلقت، مطابق خداوند، امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌شناسد و معرفی نکرده است. چون درباره‌ی هیچ کس نداریم که بگوید: اگر قبولش نداشته باشی، به عزت و جلالم، عبادت انس و جن را بکنی، به رو در جهنم می‌اندازمت. پیامبر اکرم هم می‌فرماید: یا علی! هیچ کس خدا را نشناخت به غیر از من و تو و هیچ کس مرا نشناخت به غیر از تو و خدا و هیچ کس تو را نشناخت به غیر از من و خدا. ^۱ در جای دیگری هم پیامبر فرمودند: یا علی! اگر مردم توان داشتند، مطالبی درباره‌ی تو می‌گفتم که چند ذرع از خاک زیر پای تو را به عنوان تیمن و تبرک بردارند. یا علی! من نتوانستم تو را معرفی کنم. ^۲

روایت دیگری بیاورم تا مطلب روشن‌تر شود: روزی یکی از اهل جن نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! عده‌ای از ما که کافر هستند ما را اذیت می‌کنند، دختر به ما نمی‌دهند، دختر نمی‌گیرند، با ما معامله هم نمی‌کنند (چون جن‌ها هم مثل ما کافر و مسلمان دارند). پیامبر رو به امیرالمؤمنین علیه السلام کرد و فرمود: علی جان! با این جن برو و هر کدامشان که اسلام آوردند، کاری به کارشان نداشته باش و هر کدام که اسلام نیاوردند، گردنش را بزن و یک حد و حدودی هم برایشان معلوم کن. حضرت با آن جن به بیرون از شهر رفتند و به جایی رسیدند که زمین دهان باز کرد و حضرت داخل زمین شد. چند روزی طول کشید تا این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس خبر پسر عمم علی علیه السلام را برایم بیاورد، هر چه بخواهد به او می‌دهم.

سلمان به همان جا رفت و منتظر شد تا امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. سلمان به حضرت علیه السلام گفت: علی جان! قدری صبر کن تا من بروم و

۱. کتاب سلیم بن قیس: ص ۸۵۸. بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۹۶.

۲. بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۸۴.

خبر آمدن تو را به پیامبر بدهم و زودتر رفت تا خبر آمدن امیرالمؤمنین علیه السلام را به پیامبر علیه السلام بدهد.

روز بعد سلمان خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! الوعهه وفا. فرمودی هر چه بخواهی می‌دهم. پیامبر صلی الله علیه و آله از سلمان پرسید، سلمان جان! چه می‌خواهی؟ سلمان گفت: یکی از آن هزار حرفی که خداوند در معراج گفت به مردم نگو به من بگو. (حالا توجه کنید که پیامبر نمی‌تواند معرفی کند. چون وقتی که پیامبر به معراج تشریف بردند، خداوند سه هزار حرف به ایشان یاد داد که هزار حرف آن را گفت بگو، هزار حرف را گفت اگر می‌خواهی بگو یا نگو، و هزار حرف دیگر را گفت نگو. آن هزار حرفی را که گفت نگو، راجع به علی بن ابیطالب، وصی رسول الله و حجت خداست. چون هیچ کس کشفش ندارد. اگر کسی کشف داشت، امیرالمؤمنین علیه السلام که حرف‌هایش را در چاه نمی‌زد). حالا خدا به پیامبر گفته نگو، اما سلمان الان می‌گوید به من بگو. فوراً وحی رسید: «سلمان منا اهل البیت» ای نبی من! یکی از آن هزار حرف نگو را به سلمان بگو (هیچ کس مثل سلمان، امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌شناخت؛ چون که همیشه پایش را جای پای علی می‌گذاشت. بی‌خود نبود که شد «سلمان منا اهل البیت». تو هم از شناسایی علی اینطور می‌شوی). عزیزان من! معلوم می‌شود که آن واقعیت امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌توان گفت چون که به پیامبر وحی رسید که فقط یکی از آن هزار حرف را به سلمان بگو.

حالا پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان گفت: آیا آن یهودی را که در محله‌ی ما از دنیا رفته است می‌شناختی؟ گفت: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برو به اذن خدا، آن یهودی را صدا بزن. سلمان رفت و تا یهودی را صدا زد، فوراً لبیک گفت. سلمان گفت: چه خبر؟ گفت: سلمان! بدان که من دلم می‌خواست مسلمان شوم، اما از ترس فامیل‌هایم نیامدم مسلمان





شوم و به همان دین یهود از دنیا رفتم، اما هر روز یک سلام به علی علیه السلام می‌کردم و علی علیه السلام را دوست داشتم، حالا بیا جای من را ببین که چه جایی به من داده اند و چه مقامی دارم. سلمان جان! دست از علی علیه السلام بردار.

شناخت ولایت باید القاء و افشاء باشد و الا هیجانی می‌شوی. بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هم مردم هیجانی شدند و امیرالمؤمنین علیه السلام را نشناختند. اغلب مردم رفتند طرف آن دو نفر و فقط چهار یا پنج نفر طرف امیرالمؤمنین علیه السلام ماندند.^۳ حالا روایت داریم که هر اتفاقی که در اُمم سابقه رخ داده است، در آخرالزمان تکرار می‌شود. الان هم وقتی نگاه می‌کنی می‌بینی همان طور است. شما نمی‌خواهد امیرالمؤمنین علیه السلام را بشناسید، حتی الامکان مخالف نباشید. اگر مخالف شدی، اهل جهنمی.

عده‌ای هستند که در آخرالزمان مخالف می‌شوند چون که این‌ها القاء و افشاء ندارند و مغزشان کشش ندارد. من عقیده‌ام این است که ما نه پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌توانیم بشناسیم و نه امیرالمؤمنین علیه السلام را. ما همین قدر که مخالفت نکنیم خوب است و اهل جهنم نیستیم.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: من با تمام انبیاء در خفا آمده‌ام، اما با پیامبر آخرالزمان آشکارا آمده‌ام.^۴ معلوم می‌شود که علی علیه السلام در زمان آدم ابوالبشر هم بوده، در زمان نوح هم بوده، در زمان ابراهیم هم بوده که این را می‌گوید. پس شناخت امیرالمؤمنین علیه السلام با خود خداست. ما فقط باید قبول کنیم که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده. در جای دیگری هم پیامبر اکرم می‌فرماید: من نبی بودم در حالی که آدم ابوالبشر در گِلش بود. پس ما نمی‌خواهیم که خدای ناخواسته نمره بدهیم و بگوییم

۳. «ارتد الناس بعد النبی الا ثلاثة نفر، المقداد، ابوذر و سلمان و ...» اختصاص: ص ۶ و بحار الانوار: ج ۳۴ ص ۲۷۳.

۴. «بعث علی مع کل نبی سرا و بعث معی جهرا» جامع الاسرار: ص ۳۸۲-۴۰۱ و المراقبات: ص ۲۵۹

که امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول الله صلی الله علیه و آله بالاتر است. این ها یک روح اند، یک نوراند؛ همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید: من با تمام انبیاء آمده‌ام، رسول الله صلی الله علیه و آله هم می گوید: آدم در گِلش بوده که من نبی بودم.^۵ مگر این ها (ائمه طاهرین) ولیّ این دنیا هستند یا مگر پیامبر فقط نبی این دنیا است؟ پیامبر، نبی تمام این خلقت است. علی علیه السلام هم ولیّ تمام خلقت است.^۶ اگر روایتش را هم می خواهید می فرمایند: ما یک شجره‌ی واحده هستیم.^۷

پیامبر فرمود: من ریشه‌ی شجره‌ی توحیدم و علی ساقه‌ی آن است. میوه اش قرآن است و برگ آن شیعه‌ها هستند. اما اگر ساقه‌ی درخت نباشد، خشک می شود و میوه هم نمی دهد (من یک مثالی برای شما می آورم: امروزه در اغلب کشورها بدلیل ممنوعیت قطع درختان، اگر کسی بخواهد عمارتی بسازد و به درختی بر بخورد، ساخت آن را متوقف می کند و پنهانی در ساقه‌ی درخت، لطمه‌ای و فاصله‌ای ایجاد می کند که باعث خشک شدن درخت می شود. حالا کسی هم که در قبولی و خواستن امیرالمؤمنین علیه السلام تزلزل و فاصله داشته باشد، به دینم، به آیینم، همه‌ی اعمالش سست و خشک می شود).

در روایت دیگری داریم که شخصی خدمت امام رضا علیه السلام آمد و سؤال کرد: چرا به جدّ شما ابوالقاسم می گویند؟ حضرت فرمود: جدّ ما پسری به نام قاسم داشته. اما شخص دیگری همین سؤال را از حضرت پرسید. امام رضا علیه السلام در جواب او قسم جلاله خورد و فرمود: قاسم بهشت و جهنم جدّ ما رسول الله صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است.

۵. المراقبات: ص ۲۵۹ و نیز می فرماید: «نبئت و آدم بین الروح و الجسد» کنز العمال: ج

۱۲ ص ۴۲۶ و سنن ترمذی: ج ۵ ص ۵۸۵.

۶. قال الصادق علیه السلام: «إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ اثْنَيْ عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ مَا تَرَى عَالَمٍ مِنْهُمْ أَنْ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَهُمْ وَ أَنَا الْحَجَّةُ عَلَيْهِمْ.» خصال: ج ۲ ص ۶۳۹.

۷. مناقب ابن مغازلی: ص ۷۵ و الطوائف: ج ۱ ص ۱۵۸ و الفردوس: ج ۱ ص ۹۵





ببین! می‌گوید جدّ ما رسول الله ﷺ و امیرالمؤمنین ؑ پس این‌ها یک شجره‌ی واحده هستند.

ما نمی‌خواهیم بگوییم که امیرالمؤمنین ؑ بالاتر است. شما که تهمت می‌زنید، متوجه نیستید. من هر کجا که گفتم علی ؑ؛ گفتم رسول الله ﷺ و هر کجا که گفتم رسول الله ﷺ؛ گفتم علی ولی الله. تو اگر علی ؑ را قبول نداشته باشی، اهل جهنمی؛ پیامبر ﷺ را هم قبول نداشته باشی، اهل جهنمی؛ البته امر پیامبر را! امر خدا، پیامبر است و علی ؑ امر امیرالمؤمنین ؑ، پیامبر است. امر پیامبر هم، علی بن ابیطالب ؑ است.^۸ این‌ها مشترک‌اند. چرا؟ علی ؑ جانش را در قضیه‌ی لیلۃ المبیت فدای رسول الله ﷺ می‌کند و در جای پیامبر اکرم می‌خوابد. اما پیامبر هم، امرش را به امیرالمؤمنین ؑ هدیه می‌دهد.

پس خدای تبارک و تعالی، هم پیامبر را افشاء کرده، هم امیرالمؤمنین ؑ را. ما نمی‌خواهیم نستحیر بالله بگوییم علی ؑ بالاتر است یا پیامبر ﷺ. شما توجه ندارید!

ببین! خداوند در قرآن می‌گوید: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» به تمام زمینی‌ها و آسمانی‌ها می‌گوید تسلیم پیامبر شوید. این کلام، راجع به پیامبر است. از آن طرف هم می‌گوید: هر کس علی ؑ را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول نداشته باشد، اگر به اندازه ثقلین عبادت کند، به عزت و جلالم می‌سوزانمش. پس خدای تبارک و تعالی هم به پیامبر ﷺ سَمَت داده است و هم به امیرالمؤمنین ؑ.

گفتیم که خود پیامبر ﷺ هم فرمود: ما شجره‌ی واحده هستیم؛ یعنی ما متصل به هم هستیم. خدای ناخواسته ما نمی‌خواهیم که امیرالمؤمنین ؑ را بر پیامبر ﷺ ترجیح دهیم؛ بلکه ما داریم خود

۸. امام صادق فرمود: آیه قرآن که می‌فرماید: «واتبعوا النور الذی انزل معه» نور علی، امیرالمؤمنین و ائمه هستند. اصول کافی: ج ۱ ص ۱۹۴.

ائمه طاهرين را نقل می‌کنیم. ما داریم کلام آن‌ها را افشاء می‌کنیم. این حرف‌ها بوده است، اما زده نشده است. چون نخواستند بزنند. هر کسی یک رشته‌ای را گرفته و دنبالش رفته است.

مگر پیامبر فرمود که بعد از من، امتم هفتاد و سه فرقه می‌شوند (خدا رحمت کند حاج شیخ عباس تهرانی را که می‌گفت: این فرقه‌ها هر کدامشان فرقه فرقه می‌شوند.) آن می‌خواهد دکتر بشود، دیگری می‌خواهد مهندس شود، دیگری می‌خواهد استاد دانشگاه شود. خلاصه، هر کسی مقصدی برای خودش دارد. به این خاطر است که این حرف‌ها بایگانی شده است.

حالا این حرف‌هایی را هم که ما می‌گوییم، مانند قطره‌ای از اقیانوس است. مگر ما می‌توانیم علم امیرالمؤمنین علیه السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله را افشاء کنیم و یا اینکه حقیقتشان را بگوییم؟

مثل دریایی که خدا عظمتش را می‌داند، ما رفته‌ایم کنار این دریا و یک قطره از آب این دریا را برداشته‌ایم. باز این که می‌گوییم دریا، من به قدر فهم خودم می‌گوییم. چون امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: من کیل دریا را می‌دانم، اما آیا کسی حقیقت ولایت را می‌داند؟! نه والله! نه تالله! نه بالله!

حالا آن قدر عده‌ای از این مردم بدبختند، نه تنها حقیقت ولایت را کشش ندارند، این حرف‌ها را هم نمی‌کشند. واقعیت ولایت و نبوت را فقط خدا می‌داند. فقط خدا می‌داند که چه چیزی را از نور خودش خلق کرده است. مگر نور خدا انتها دارد؟! مگر پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام انتها دارند که بگوییم؟! مگر زهرای عزیز علیه السلام انتها دارد که بگوییم؟! انتهای زهرا علیه السلام با خود خداست، اصلاً این‌ها انتها ندارند اما خلق انتها دارد. این دوازده امام، چهارده معصوم، از نور خدا خلق شده‌اند.

حالا خدا نورش را افشاء می‌کند و می‌فرماید: به عزت و جلالم قسم!



اگر به اندازه‌ی تمام انس و جن عبادت کنی، اما علی علیه السلام را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول نداشته باشی می‌سوزانمت. حالا حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیهما السلام به ندای خدا پاسخ دادند و گفتند: خدا جان! حالا که تو علی علیه السلام را این قدر می‌خواهی، ما جانمان را فدایش می‌کنیم و کسی را هم که علی علیه السلام را نخواهد، ما هم او را نمی‌خواهیم. کجا معلوم شد؟ آن موقعی که امام حسین علیه السلام به مردم کوفه گفت: جرم من چیست که مرا می‌خواهید بکشید؟ همه گفتند: «بغضاً لأبیک» ما بغض پدرت را داریم. امام حسین هم دست به شمشیر کرد و همه را روی هم ریخت. حالا امیرالمؤمنین علیه السلام را شناختی؟ مگر کسی می‌تواند علی علیه السلام را بشناسد؟ ما نمی‌توانیم بشناسیم. ما نمی‌گوییم بشناس، منکر نشو. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام ضربت خورد، منادی میان زمین و آسمان ندا داد: ارکان خدا شکست. این ندا به اهل جهنم رسید. آن‌هایی که معصیت کار بودند، اما بغض امیرالمؤمنین علیه السلام را نداشتند و منکر نبودند، رقت کردند و این رقت باعث نجاتشان از آتش جهنم شد؛ چون منکر نبودند. (این بود که علی علیه السلام فرمود: فزت و رب الکعبه). وای به حال کسی که منکر باشد. آن ابدالآباد در جهنم است. الان خیلی منکر پیدا شده، اما نمی‌توانم افشاء کنم. نه این که ندانم، به دینم می‌بینم و می‌دانم، ولی افشاء نمی‌کنم. چون که اگر افشاء کنم رسوایی به بار می‌آورد. ما باید امیرالمؤمنین علیه السلام را از مصداق‌های ظاهری که در دنیا افشاء شده بهتر بشناسیم. حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام را به غیر از خداوند هیچ کس نمی‌شناسد. حالا می‌خواهیم قضایای تولد امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کنیم.

فاطمه‌ی بنت اسد در مقابل خانه‌ی خدا گفت: خدایا درد را بر من آسان کن. (نه اینکه این درد زایمان باشد. می‌گوید: درد را به من آسان کن؛ یعنی گفت خدایا این کار را برای من آسان کن) من الان در خانه‌ی

تو هستم. فوراً دیوار کعبه شکافته شد. فاطمه وارد خانه‌ی خدا شد و دیوار کعبه اتوماتیک وار بسته شد. (اصلاً در تمام خلقت بابی نیست به غیر از باب علی. چرا فاطمه‌ی بنت اسد از در کعبه وارد خانه نشد؟ چرا دیوار شکافته شد؟ چون آن در، درِ مردمی است؛ یعنی دری بود که تمام مردم و مشرکان از آن در وارد می‌شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام از در مردمی وارد نشد. چرا که امیرالمؤمنین علیه السلام خودش باب است) ^۹. در تمام فضای مکه پیچید که فاطمه‌ی بنت اسد داخل خانه‌ی خدا شده است (حالا خانه‌ی خدا شد زایشگاه علی علیه السلام، نه اینکه علی علیه السلام نبوده، علی علیه السلام نور خداست. ^{۱۰} مگر نمی‌گویند من با تمام انبیاء در خفا آمده‌ام ولی با پیامبر آخرالزمان آشکارا آمدم؟ پس علی علیه السلام بوده، اما در خانه‌ی خدا ظاهر شده است.) مردم همه جمع شدند و یک‌دفعه دیوار کعبه شکافته شد. مردم دیدند که فاطمه بنت اسد با فرزندی روی دستش از خانه‌ی خدا بیرون آمد. فاطمه فرزندش را به ابوطالب داد و گفت: نامی برای این فرزند بگذار. ابوطالب گفت: اسمش را باید پیامبر بگذارد. پیامبر هم فرمود: اسم این فرزند را باید خدا بگذارد. همه متحیر بودند که ناگهان دیدند لوحی میان زمین و آسمان ظاهر شد. در آن لوح نوشته بود: من علی اعلی هستم. اسم این فرزند را علی بگذار. یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام در اسم، با خدا مشترک است. ^{۱۱}

خدا حاج شیخ عباس تهرانی را رحمت کند. این جمله را ایشان نقل می‌کرد که روایت داریم: اسم اعظم، اسم امیرالمؤمنین علیه السلام ^{۱۲}، اسم امام حسین و اسم حضرت زهراست. اما می‌گفت روایت داریم که خدا می‌گوید: مردم کفران می‌کنند. ما امامانمان را از آن‌ها می‌گیریم؛

۹. «السلام علیک یا باب الله...» یا می‌فرماید: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد العلم فلیات الباب» مناقب ابن مغازلی: ص ۸۰

۱۰. «ان الله خلق محمداً و علیاً و الطیبین من نور عظمته» بحارالانوار: ج ۲۵ ص ۲۵.

۱۱. مدینه المعجز: ج ۱ ص ۴۶-۵۰.

۱۲. «اسم اعظم خدا علی است.» مدینه المعجز: ج ۱ صفحه ۴۳۰.





اما در آخرالزمان، اسم آن‌ها را هم از مردم می‌گیریم (اسمُهُ اعظم). چون این مردم آخرالزمان، نه که لیاقت علی علیه السلام را ندارند، لیاقت اسم امیرالمؤمنین علیه السلام را هم ندارند. وای به حال شما که دارید اسم‌های تجددی روی بچه‌هایتان می‌گذارید. وای به حال مردم آخرالزمان! شما بین الان مردم چقدر اسم بچه‌هایشان را اسم ائمه می‌گذارند؟ تو که اسم علی علیه السلام را روی بچه‌ات نمی‌گذاری، معلوم می‌شود علی علیه السلام را قبول نداری.

اسمُهُ اعظم، کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول داشته باشد کارش اعظم می‌شود. مگر آصف کارش اعظم نبود؟ به اندازه‌ی یک چشم بر هم زدن، تخت بلقیس را آورد. مگر عیسی کارش اعظم نبود؟ با اسم علی مرده ای را زنده می‌کرد.^{۱۳}

داوود با اسم علی، آهن به دستش نرم می‌شد^{۱۴}، جبرئیل با یا علی هشت شهر قوم لوط را زیر و رو کرد^{۱۵}، جبرئیل که قدرت ندارد. قدرت تمام خلقت علی علیه السلام است.

ما هم می‌گوییم علی علیه السلام و تا آخر عمرمان هم می‌گوییم. تو اگر خداپرست هستی، بیا از خدا تقلید کن. خدا گفته علی، جبرئیل گفته علی، پیامبر گفته علی، در ساق عرش خدا نوشته علی، در بهشت می‌گوید علی^{۱۶}، در هفت آسمان، هفت بیت المعمور می‌گویند علی^{۱۷}، تو هم اگر بگویی علی، با آن‌ها هماهنگ هستی والا با اهل تسنن هماهنگی! تو اگر علی نداری خریداری نداری، نه خدا تو را می‌خواهد،

۱۳. تفسیر مرآت الانوار: ص ۳۱

۱۴. امیرالمؤمنین فرمودند: موجودات و اشیاء با اسم من موجود شدند و تمام پیامبران به اسم من دعا کردند. جامع الاسرار: ص ۲۰۵.

۱۵. بحارالانوار: ج ۲۱ ص ۴۰.

۱۶. پیامبر خدا فرمودند: حلقه در بهشت صدا می‌دهد و می‌گوید یا علی، مدینه المعاجز: ج ۲ ص ۳۶۲.

۱۷. بحارالانوار: ج ۲۳ ص ۲۸۲ و تفسیر فرات کوفی: ص ۳۴۳ و انوار النعمانیه: ج ۱ ص ۲۴

نه پیامبر و نه تمام اشیاء، تو اگر علی نداشته باشی، در قیامت سرافراز نیستی. سرافرازی بشر برای این است که محبت امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشد.

عزیز من! جان من! علی علیه السلام باید به تو تزریق شود تا قلبت و روحت بگوید علی! اگر تزریق نشود، این علی گفتن، زبانی است. ببین! به آن شخص تزریق شده بود که آمد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام و گفت: علی جان! من تو را دوست دارم. حضرت گفت من هم تو را دوست دارم. شخصی این جریان را دید و گفت: ببین علی چه کار می کند. من هم اگر بروم همین حرف را به من می زند. رفت و گفت: یا علی! من تو را دوست دارم. حضرت پاسخی نداد. دو مرتبه، سه مرتبه، تکرار کرد تا اینکه حضرت گفت: دروغ می گویی. چون که من تو را دوست ندارم. یعنی به آن شخص تزریق نشده بود. محبت امیرالمؤمنین علیه السلام باید به تو تزریق شود. محبت تو هم باید به امیرالمؤمنین علیه السلام تزریق شود. حالا به آن شخص تزریق شده که حضرت می گوید: من هم تو را دوست دارم؛ اما به دیگری می گوید: دوستت ندارم، دروغ می گویی.

رفقای عزیز! امیدوارم امیرالمؤمنین علیه السلام اسمش و محبتش به ما تزریق شود. اگر علی علیه السلام داشته باشی، نماز داری. اگر علی داری، روزه داری. اگر علی داری، خدا داری.^{۱۸} اگر علی داری، زهرا علیها السلام داری. اگر علی داری، دوازده امام، چهارده معصوم، داری. اگر علی داری، عزت داری. اگر علی نداری، عزت نداری، حرمت نداری. چرا می گوید اگر به یک مؤمن توهین کنی خانه‌ی مرا خراب کرده‌ای؟ چون که آن مؤمن، علی علیه السلام دارد. تو چه کسی را داری؟ ما چه کسی را داریم؟ اگر علی علیه السلام داری، بهشت داری. اگر علی داری، جنات داری. اگر علی داری، فردوس داری. اگر علی داری، آسمان داری. اگر علی داری، مُلک داری. اگر علی

۱۸. امام صادق علیه السلام: «ان ولایتنا ولایت الله عز و جل» امالی مفید: ص ۱۴۲ و بحار: ۹۷ ص ۲۶۲.



داری، ملکوت داری. اگر علی نداری، هیچ چیزی نداری.
اگر علی داری، امر خدا را داری. اگر علی نداری، امر خدا را نداری؛
چون علی علیه السلام امر خداست.^{۱۹} اگر علی داری، خواست خدا را داری. اگر
علی نداری، خواست خدا را نداری. اگر علی داری، ایمان داری. اگر علی
داری، اسلام داری، توحید داری.^{۲۰} اگر علی نداری، هیچی نداری؛ چون
که خدای تبارک و تعالی فقط درباره ی امیرالمؤمنین فرموده است که
اگر به اندازه ی انس و جن عبادت کنی اما علی را « به ایوم اکملت لکم
دینکم» قبول نداشته باشی به صورت در جهنم می اندازمت.

عزیزان من! شما هم اگر می خواهید تمام کارهایتان درست شود،
باید علی بگویید نه غیر علی. داوود، علی می گفت، آهن به دستش نرم
می شد. شما هم با اسم علی کارها برایتان آسان می شود. حالا آن آقا
کشش ندارد، می گوید: اینها علی الهی هستند. ما خدای علی را الله
می دانیم.

روزی پیامبر اکرم به خانه ی حضرت زهرا علیها السلام تشریف بردند، اما
بر خلاف همیشه سراغ امیرالمؤمنین علیه السلام را نگرفتند. حضرت زهرا
علیها السلام فرمودند: پدرجان! چرا امروز اسمی از علی علیه السلام نیاوردی؟ حضرت
فرمودند: من وضو نداشتم.

طبق آیه ی قرآن که می فرماید: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیراً» پیامبر اکرم و همه ائمه طاهرین تطهیرند،
پس چطور پیامبر می گوید من وضو نداشتم؟ پیامبر می خواهد افشاء
کند که امیرالمؤمنین علیه السلام، قرآن ناطق است. همان طور که بی وضو نباید
به قرآن دست زد، باید اسم امیرالمؤمنین علیه السلام را هم با وضو بر زبان آورد.

۱۹. «قال علی علیه السلام: انا امر الله و الروح، کما قال سبحانه: و یسلونک عن الروح قل الروح من امر ربی» بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۳۴۷.

۲۰. امام باقر فرمود: خدایی جز الله وجود ندارد، محمد رسول خداست، علی امیر المومنین است، توحید تا به اینجاست. تفسیر قمی: ج ۲، ص ۱۵۵ و بحار الانوار: ج ۳، ص ۲۷۷.

اگر تو حقیقتاً پیرو حضرت زهرا علیها السلام هستی، ببین می‌گوید: پدرجان چرا اسم علی علیه السلام را نیاوردی؟ جگر من از دست مقدسها خون است. الان عده‌ای پیدا شده‌اند که می‌گویند اسم علی علیه السلام را نیاور! تو چه مسلمانی هستی؟ برو یک فکری برای قیامت بکن. زهرا علیها السلام عزیز علیها السلام می‌گوید اسم علی علیه السلام را بیاور. اما تو، ای مقدس! می‌گویی نیاور.

یا این که پیامبر اکرم، وقتی که به معراج تشریف بردند، خدای تبارک و تعالی با ایشان صحبت کرد. پیامبر عرض کرد: خدایا! این صدای پسر عمم علی است یا تویی؟ خداوند فرمود: من می‌بینم تو علی را دوست داری، من هم با صوت علی با تو صحبت می‌کنم. (حالا ما نمی‌خواهیم تمام فضایی معراج را نقل کنیم.) نتیجه‌ی معراج ^{۲۱} این است که پیامبر وقتی که می‌خواست از معراج برگردد، نمی‌توانست به خدا بگوید خدا حافظ! پیامبر فرمود: «یا علی» خدا هم فرمود: «یا علی». پس بین خدای تبارک و تعالی چطور امیرالمؤمنین علیه السلام را تصدیق کرده؛ چون که او را از نور خودش خلق کرده. حالا دارد به پیامبر می‌گوید: یا محمد! صلی الله علیه و آله نتیجه‌ی حرف‌هایی که ما زدیم علی علیه السلام است: «یا علی».

حالا نادان! تو می‌گویی اسم علی علیه السلام را نیاور؟ خدا اسم علی را می‌آورد، آیا ما نیاوریم؟! فرق تو با اهل تسنن چیست؟ آن‌ها علی علیه السلام را به عنوان حجت خدا قبول ندارند اما اسم علی علیه السلام را می‌آورند. تو می‌گویی نیاور؟ (نمی‌خواهم افشاء کنم که چه اشخاصی این حرف‌ها را می‌زنند. کاش قماربازها گفته بودند، کاش عرق خورها گفته بودند. کاش اوپاش‌ها گفته بودند. نه از آن‌ها که ما توقع داریم امیرالمؤمنین علیه السلام را افشاء کنند، بگویند اسمش را نیاور!)

۲۱. رسول خدا فرمودند: در معراج، در هر آسمانی که رفتیم، علی بن ابی طالب را دیدم که به نماز ایستاده است و ملائکه به او اقتدا می‌کنند. مدینه المعجز: ج ۳ ص ۱۳۳.



محبت امیرالمؤمنین علیه السلام شرط حلال زادگی است^{۲۲}، ما تاریخات اسلام می‌گوییم و روایت و حدیث را نقل می‌کنیم. ما انتقاد می‌کنیم. بزرگان قبایل عرب که خیلی محترم بودند، بچه‌هایشان را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌بردند و می‌گفتند که آیا این آقا را دوست داری یا نه؟ اگر می‌گفت نه، می‌رفتند و زنشان را طلاق می‌دادند.^{۲۳} اصلاً شرط حلال زادگی، دوستی امیرالمؤمنین علیه السلام است. حالا عده‌ای می‌گویند اسم علی علیه السلام را نیاور.

تو اگر عقل نداری، لااقل وجدان داشته باش. امام حسین علیه السلام هم به لشکر ابن زیاد گفت: ای شیعیان ابوسفیان! اگر دین ندارید، وجدان داشته باشید (آزادمرد باشید) کجا می‌روید رو به حرم و خیمه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله؟ شما هم کجا می‌روید که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌خواهید پیش مردم منزوی کنید و می‌گویید اسم علی علیه السلام را نیاورید؟

مگر یونس نبود که یک قدری در قبولی امیرالمؤمنین علیه السلام کندی کرد؟! (نه که قبول نداشت) حالا خداوند به حوت گفت: یا حوت! او را بلع، اما هضمش نکن. حوت هم یونس را در دریاها گرداند. یونس دید تمام موجودات دریا می‌گویند: علی. یونس یک دفعه گفت: «لا اله الا انت، سبحانک، انی کنت من الظالمین» خدایا من ظالمم که در قبولی علی علیه السلام کندی کردم.^{۲۴} تو هم ظالمی عزیز من! این هم آیه‌ی قرآنش! اصلاً یک چیزهای هست که مختص به خود آقا امیرالمؤمنین علیه السلام است. یکی از برتری‌هایی که امیرالمؤمنین علیه السلام به تمام کون و

۲۲. رسول خدا فرمودند: هر کس علی را دوست بدارد، حلال زاده است و هر کس دشمن دانست؛ البته زن زاده است. ارشاد شیخ مفید: ص ۴۰ و بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۱۵۶.

۲۳. بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۱۷۸

۲۴. امیرالمؤمنین فرمود: به درستی که خداوند ولایت مرا به اهل آسمان و زمین عرضه داشت، گروهی اقرار نموده و پذیرفتند و گروهی نپذیرفته و انکار نمودند. یونس انکار کرد، پس خدا او را در شکم ماهی زندانی گردانید تا اینکه اقرار نمود. بصائر الدرجات: ص ۷۵ و بحار الانوار: ج ۱۴ ص ۳۹.

مکان دارد این است که کسی نمی‌تواند اسم خودش را امیرالمؤمنین بگذارد. یعنی خداوند به تمام خلقت اجازه نداده که اسم خودشان را امیرالمؤمنین بگذارند. این مختص به خود امیرالمؤمنین علیه السلام است. اگر هم بگذارند، یک عیب‌هایی به هم می‌زنند.^{۲۵} امیر می‌توانی بگذاری، یا اینکه علی می‌توانی بگذاری؛ اما «امیرالمؤمنین» منحصر به خود حضرت می‌باشد تا حتی ائمه طاهرين یا انبياء هم این اسم را روی خودشان نمی‌گذاشتند.

امیرالمؤمنین، یعنی امیریت دارد به همه‌ی کارها در تمام خلقت! اگر امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول داری، خودش می‌گوید: من با تمام انبیاء در خفا آمده‌ام، ولی با پیامبر آخرالزمان آشکارا آمده‌ام. می‌گوید: من با تمام انبیاء آمده‌ام. من بودم که به موسی گفتم «فاخلع نعلیک» کفش‌هایت را درآور (یعنی تو که می‌خواهی به وادی طور بیایی، باید محبت زنت را از دلت بیرون کنی. حال آیا تو هم می‌خواهی با محبت دنیا، امیرالمؤمنین علی علیه السلام حجت خدا را بشناسی؟! من بودم که به موسی گفتم عصایت را بینداز. من بودم که موسی می‌ترسید: گفتم عصایت را بردار. من بودم که به کشتی نوح گفتم آرام شد.^{۲۶} اسم من بود که هشت شهر قوم لوط را زیر و رو کرد. داوود اسم من را آورد که آهن در دستش نرم شد. عیسی با اسم من مرده را زنده می‌کرد.

پس امیرالمؤمنین علیه السلام امیر همه‌ی کارهاست. کارهای تو را هم امیریت می‌کند. هم در این دنیا هم در آن دنیا. مگر این نیست که اگر آن‌را دوست داشته باشی بهشت می‌روی؟

حالا هر کسی که می‌میرد روایت داریم که امیرالمؤمنین علی

۲۵. امام صادق فرمودند: اطلاق عنوان امیرالمؤمنین به غیر از علی بن ابی طالب جایز نیست و هر کس راضی شود به او این عنوان را دهند به مرض بدی مبتلا شده و مفعول واقع می‌شود. خلاصه المنهج: ج ۱ ص ۳۴۰ و انوار العرفان: ج ۹ ص ۲۶۹ و تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۲۷۶ و تفسیر البرهان: ج ۲ ص ۱۷۴
۲۶. تفسیر البرهان: ج ۳ ص ۲۲۶.





ﷺ بالای سرش حاضر می‌شود.^{۲۷} مگر ما می‌توانیم امیرالمؤمنین ﷺ را بشناسیم؟ در هر شبانه‌روز، چند میلیون نفر از دنیا می‌روند؟ امیرالمؤمنین ﷺ بالای سر همه‌ی آن‌ها حاضر می‌شود.

دیگر این که در تمام خلقتها، ساقی کوثر، امیرالمؤمنین ﷺ است؛ اما آب، مهریه‌ی حضرت زهراست و حضرت همسر عزیزش را احترام کرد و گفت: علی جان! من مہرم را در اختیار تو می‌گذارم؛ اما به دشمنان و قاتلین حسین من، آب نده.

دیگر اینکه عیسی وقتی می‌خواست به آسمان برود، در آسمان چهارم نگهش داشتند؛ چون که گفتند محبت یک سوزن و نخ دارد. اما امیرالمؤمنین علی ﷺ می‌فرماید: از من بپرسید که من راههای آسمانی را بهتر بلدم.^{۲۸} (آن وقت سعد ابی وقاص گفت: موهای سر من چند تاست؟ حضرت فرمود: من می‌دانم، اما جوابش به درد تو نمی‌خورد. اما تو یک گوساله‌ای در خانه داری که کشنده‌ی حسین من است. بعد از مدتی، ابن سعد، خدمت امیرالمؤمنین ﷺ می‌رود و می‌گوید: علی جان! شما این را گفته‌ای؟! هشداری به من بده که من این کار را نکنم. حضرت فرمود: در آن موقع، دو نفر سراغت می‌آیند که وقتی می‌روی جوابشان را بدهی شلوات را عوضی می‌پوشی.)

پس امیرالمؤمنین ﷺ نه که زمینی است، نه که آسمانی است، در تمام خلقت هست. عیسی یک سوزن و نخ دارد، نگهش می‌دارد؛ اما امیرالمؤمنین ﷺ می‌گوید: من راههای آسمانی را بهتر بلدم.

چون که عیسی خلق است؛ اما امیرالمؤمنین ﷺ نور خداست. چرا؟ او به قدر یک سوزن و نخ محبت دارد؛ اما امیرالمؤمنین ﷺ می‌گوید: من دنیا را سه طلاقه کرده‌ام. دنیا در نزد من به منزله‌ی استخوان خوک

۲۷. بحارالانوار: ج ۶ ص ۱۷۹ و بشارة المصطفی: ص ۵ و رسائل المرتضی: ج ۳ ص ۱۳۳.

اقل علی علیه اسلام: فمن یمت یرنی.

۲۸. نزهة المجالس: ج ۲ ص ۱۲۹.

در دهان سگ خوره‌دار است.

شناخت علی علیه السلام، یعسوب الدین، امام المبین، حجت خدا، مقصد خدا، وصی رسول الله، امر خدا را خود خدا باید به ما بدهد. این که خدا می‌گوید: اگر بخواهی من هدایتت می‌کنم، خدا ولایت به تو می‌دهد. آن وقت، دیگر مثل آب گُر می‌شوی؛ یعنی دیگر پاک کننده می‌شوی و همه چیز برای تو آسان می‌شود. بهشت رفتنش آسان است. فردوس رفتنش آسان است. به آسمان رفتنش هم آسان است. همه چیز، تو را احترام می‌کند تا حتی آتش جهنم ^{۳۹}! (روایت داریم که جهنم، به مؤمن می‌گوید: زودتر رد شو که من نمی‌توانم امر خدا را که باید بسوزانم اطاعت کنم) اما شرطش این است که تو باید امر علی را اطاعت کنی. اگر شما این را داشته باشید، به سی جزء کلام الله باعث افتخار تمام موجوداتید. تمام ممکنات خدا کسری دارند. کسری‌شان ولایت است. تا حتی عرش، فردوس، بهشت و آسمان. تمام این‌ها کسری دارند. اگر علی را دوست داشته باشند، هستی دارند. به دینم! راست می‌گویم. به تمام انبیاء! راست می‌گویم.

در تمام سماوات، در تمام هجده هزار کرات، علی کفواً أحد است؛ یعنی تمام این‌ها (هجده هزار کرات به ما گفته؛ اما صدها هجده هزار کرات دارد) ممالک خداهستند و مثل این است که شما صد تا یا هزار تا خانه داری... این‌ها همه‌شان خلق است، اما امیرالمؤمنین علیه السلام امر است (ألا له الخق والأمر/ ۵۴ اعراف). پس امیرالمؤمنین علیه السلام، کفواً أحد است. حالا علی را شناختی یا نه؟!

نه در این دنیا، در آن دنیا هم همین طور است. خدا که یک عالم و دو عالم ندارد. این‌جا کرات خشخاشی است. ما آمده‌ایم در این دنیا که

۲۹. قال رسول الله: «لو اجتمع الناس على حب علي بن ابي طالب لما خلق الله النار» مناقب خوارزمی: ص ۶۷ و فردوس الاخبار: ج ۲ ص ۲۰۳ و ارشاد القلوب: ج ۲ ص ۴۹ و بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۲۴۹



علی را بشناسیم تا رفع تمام گناهانمان بشود. آمده‌ایم تا انسان کامل بشویم. تا روح بشویم. آنجا ذرات بودی. آمده‌ای اینجا که رشد کنی. تمام اینکه آمده‌ای اینجا برای این است که علی علیه السلام را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول داشته باشی.^{۳۰} کجا می‌روی کس دیگری را قبول می‌کنی؟!

تو اگر بخواهی کامل شوی و خیالت راحت باشد باید ولایت کامل باشد. به تمام آیات قرآن! اگر این‌طور شوی، دیگر نه به بهشتش احتیاج داری، نه به فردوسش! چون آن‌ها از نور ائمه و از ادب این‌ها خلق شده‌اند. آن‌ها همه‌شان خلقتند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام مقصد تمام خلقت است. خلقت، اگر مقصد نداشته باشد، فروریزان و سرگردان است. شما هم اینجا همین‌طور هستید. بی مقصد و سرگردان هستید. کجا این طرف و آن طرف می‌روید؟!

ولایت، تو را تأمین می‌کند، سکونت می‌دهد، امنیت می‌دهد. تمام خیال‌های باطل تو را خنثی می‌کند. ولایت، امر خداست، هستی خداست، مقصد خداست. اگر علی داری، خدا داری. نه فقط خلقت را، مافوق تمام خلقت را داری.^{۳۱}

پس امیرالمؤمنین علیه السلام تصرف عالمی دارد نه فقط تصرف دنیا. ما نمی‌توانیم امیرالمؤمنین علیه السلام را بشناسیم. ما باید امر خدا را قبول کنیم و بفهمیم که مصداق برای آن‌ها درست نکنیم. چون که خودشان

۳۰. رسول خدا فرمودند: «یا علی تو کسی هستی که خداوند مخلوقات را در آغاز آفرینش به صورت اشیاء حاضر کرد با تو بر آنها احتجاج کرد و گفت آیا من خدای شما نیستم. گفتند: بله. گفت: آیا محمد پیامبر شما نیست؟ گفتند: بله، گفت: آیا علی امام شما نیست؟ در این لحظه تمام مخلوقات از پذیرش ولایت تو و اعتراف به فضیلت تو امتناع کردند و از روی تکبر آن را نپذیرفتند، مگر تعداد کمی از آنها که آنها اصحاب یمین خواهند بود و آنها کمترین کمترین هستند...» بحارالانوار: ج ۲۶ ص ۳۱۱.

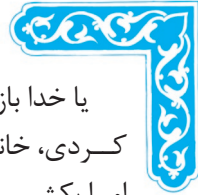
۳۱. «اگر ما نبودیم، خدا هیچ خلقی را نمی‌آفرید. بهشت و جهنم نیز آفریده نمی‌شد.» ارشاد القلوب: ج ۲ ص ۴۱۴.

می‌گویند: هیچ کس مثل ما نیست.^{۳۲} عزیز من! مصداق درست نکن. خودت رسوا می‌شوی. آن‌ها سر جای خودشان هستند. ببین خود خداوند در حدیث کساء می‌گوید: من زمین و آسمان‌ها و همه‌ی این خلقت را به واسطه‌ی ائمه خلق کرده‌ام. ما خلقت را نمی‌شناسیم، می‌خواهی مافوق خلقت را بشناسیم؟! پس ما همین قدر ولایت را قبول کنیم که مشرک نباشیم، خوب است.

امیرالمؤمنین علیه السلام، یا رسول الله صلی الله علیه و آله، مافوق تمام خلقتند و ما نمی‌توانیم آن‌ها را بشناسیم. نه این‌که تو شناسی، سلمان هم نمی‌شناسد. او پس هم نمی‌شناسد. شاه عبدالعظیم حسنی هم نمی‌شناسد. آن‌ها یک حدی می‌شناسند. چرا؟ چون که خلق، کوچک‌تر از این است که واقعیت ائمه را بخواهد بشناسد. فقط خدای تبارک و تعالی، که ایشان را از نور خودش خلق کرده، آن‌ها را می‌شناسد؛ اما تو باید مشرک نباشی. ما نه تنها ائمه طاهرین را نمی‌شناسیم، بلکه کسانی را هم که آن‌ها سفارش کرده‌اند نمی‌شناسیم. ای کاش شناسیم، مسخره هم می‌کنیم. به سلمان می‌گفتند ریش تو بهتر است یا دم سگ؟ در صورتی که خدا و پیامبرش می‌گویند: «سلمان منا اهل البیت» سلمان جزو اهل بیت است. اما در آخرالزمان هم مومن را نمی‌شناسند و توهین هم به آن مومن می‌کنند. چه کسی توهین می‌کند؟! نمازخوان‌ها! روزه بگیرها و حج بروها! نه عرق خورها و اوباش‌ها! چون مومن واقعی، مانع خوشی آنهاست.

وقتی تو آن مؤمن را نشناختی، امام صادق افشاء می‌کند و می‌فرماید: اگر مؤمن را نشناختی، یعنی قبولش نداری. تو دروغ می‌گوئی ما (اهل بیت) را قبول داری (امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: هر کسی دوست ما را دوست نداشته باشد، دروغ می‌گوید که ما را دوست دارد)

۳۲. منابع الموده: ج ۱ ص ۳۰۱ و بحارالانوار: ج ۲۶ ص ۱۲ و کنز العمال: ج ۱۲ ص ۱۰۴.



یا خدا باز مؤمن را افساء می‌کند. می‌فرماید: اگر توهین به آن مؤمن کردی، خانه‌ی مرا خراب کرده‌ای. توجه کنید! خدا نمی‌گوید که اگر او را بکشی، خانه‌ی مرا خراب کردی؛ بلکه می‌گوید: اگر توهین کنی خانه‌ام را خراب کردی. چون که رسول الله ﷺ یا امیرالمؤمنین ﷺ یا فاطمه زهرا ﷺ یا دوازده امام، چهارده معصوم، مقصد خدا هستند و مؤمن سفارش خداست؛^{۳۳} اما نه اینکه هر کس بگوید من مؤمنم، مؤمن است.

نه هر کس شد مسلمان توانش گفت که سلمان شد
از اوّل بیدش سلمان شد و آنکه مسلمان شد
نه این که هر کس ادعا کند که من متقی‌ام واقعاً متقی باشد.
البته بعضی‌ها بالاتر از این هم به خودشان نمره می‌دهند. آن دو نفر، خودشان به خودشان نمره دادند. مشابه آن‌ها هم همیشه در دنیا وجود دارند. پس، مؤمن هم سفارش خداست، هم سفارش ائمه. چون که خدا می‌گوید: اگر توهین به آن مؤمن کردی، خانه‌ی مرا خراب کردی. امام صادق هم می‌فرماید: اگر آن مؤمن را نخواهی، دروغ می‌گوئی که ما را می‌خواهی. یعنی مؤمن را هم خدا تأیید کرده، هم ائمه.
باز هم خدا راهنمایی می‌کند می‌گوید: برو با آن مؤمن بساز تا من قصری به تو بدهم که خلق اولین و آخرین را بتوانی در آن دعوت کنی. اما آن مؤمن شرایطی دارد. پس ما باید از خدا بخواهیم که هم شناخت ائمه طاهرین و هم شناخت مؤمن واقعی را به ما بدهد تا ما دنبال هر کسی نرویم که گمراه شویم. ما باید دنبال مؤمن واقعی برویم تا گمراه نشویم. دلیلش هم این است که می‌گوید: با آن مؤمن بساز و او را بخواه تا با او محشور شوی، تا تو هم مانند او مورد سفارش من بشوی.
هیچ کس مانند خدا بشر را راهنمایی نمی‌کند. دائم دارد بشر را

۳۳. رسول خدا فرمودند: «یا علی! شیعیان تو، چراغهای هدایتند...» بحارالانوار: ج ۶۸ ص ۴۸.
امام باقر فرمودند: «شیعیان ما، از شعاع نور ما آفریده شده‌اند.» بحارالانوار: ج ۲۵ ص ۲۳.

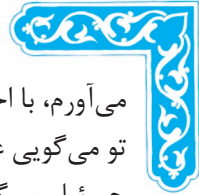
راهنمایی می‌کند: عزیز من! از ائمه طاهرين جدا نشو. عزیز من! از مؤمن جدا نشو. عزیز من! آن‌ها سفارش من هستند. عزیز من! آن‌ها خواست من هستند. تو اگر حرف خدا را، کلام خدا را شناختی و عمل کردی، آن وقت بنده می‌شوی. این بنده شدن خیلی مهم است. ببین! می‌گوید: «أشهد أن محمداً عبده ورسوله» این رسول من، بنده‌ی من است. حالا همین رسول خدا ﷺ می‌فرماید: اگر در آخرالزمان دینت را حفظ کردی با من و در درجه‌ی من هستی؛ یعنی اگر دینت را حفظ کردی، بنده‌ی خدا می‌شوی. دین یعنی چه؟ دین، امیرالمؤمنین عليه السلام است، دین حضرت زهرا عليها السلام است. مردم این‌ها را نشناختند که می‌فرماید مشرک و کافر شدند. فوراً خدا حکم رویشان گذاشت. مواظب باش که خدا حکم روی تو نگذارد. چرا حکم رویت می‌گذارد؟ برای اینکه تو مشابه آن‌هایی.

می‌خواهم یک قدری پرده‌ی اسرار را کنار بزنم. به امام حسین هم گفتم: آقا جان! می‌خواهم یک قدری پرده را کنار بزنم و عظمت پدرت - امیرالمؤمنین عليه السلام - و مادرت - زهرا عليها السلام - را افشاء کنم. الحمد لله خدا یک قدرتی داد و کمی پرده را کنار زد (مثل آصف که گفت من ذراتی از علم کتاب را دارم) مگر ممکن است ولایت را افشاء کرد؟!

خدا وقتی که پیامبر را به آسمان دعوت کرد از خانه‌ی ام سلمه با براق رفت که همه ببینند. حالا کجا پرده را کنار زد؟ با جبرئیل به جایی رسیدند که جبرئیل گفت من از اینجا به بعد نمی‌توانم با تو بیایم.

گفت جبرئیل! پیر اندر پی‌ام گفت رو رو من حریف تو نی‌ام (معلوم می‌شود جبرئیل هم حد دارد. تمام ممکنات حد دارند. فقط ولایت حدّ ندارد چون علی مانند ندارد و احدی مثلش نیست.)

چرا؟ گفت: اینجا محل وحی است. تمام وحی‌ای که می‌آورم از اینجا



می آورم، با اجازه می آیم. پرده را کنار زد، دید علی آنجاست.^{۳۴} پس چرا تو می گویی علی در قرآن نیست؟ ای کسی که باسوادی، اما بی کمالی! جبرئیل می گوید: آنچه آیات است از اینجا می آورم، پس چرا تو این حرف را می زنی؟ (بعضی ها مثل مگس می مانند. دائم دنبال یک جایی می گردند که نیش بزنند. برو!)

برو ای گدای مسکین در خانه ی علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

برو در خانه ی علی تا تمام حاجت های ت را بدهد.

من هم جوابش را دادم. گفتم: اسم فرعون هم توی قرآن است. اسم

هامان هم توی قرآن است. پس آن ها از علی عَلَيْهِ السَّلَام بالاترند؟

نَفْسِی که از سینه تو خارج می شود، اگر علی عَلَيْهِ السَّلَام در آن نباشد، مثل

باد است. همیشه باید نفس بزنی، نفس بکشی، بگویی علی عَلَيْهِ السَّلَام آیا ما از

یک چاه کمترینیم؟! به تمام آیات قرآن! رفتم در بیابان و دیدم یک چاهی

هست می گوید: علی، علی، علی. انگار همان چاهی بود که امیرالمؤمنین

عَلَيْهِ السَّلَام حرف هایش را در آن می زد. من از شما خواهش می کنم، توقع دارم،

پوزش می طلبم، در اختیار شما هستم که شما هم قلب مبارکتان مانند

آن چاه باشد. بگوید: علی!

به تمام آیات قرآن! اگر گفتم علی، خدا می گوید: لبیک؛ اما اگر

نگفتم، خدا تو را نمی پذیرد. تو سرکشی! من خودم را روی دهانه ی چاه

انداختم. کیف می کردم. خدایا! این، زمین است؟! این چطور می گوید

«علی»؟! امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نفوذ کرده در آن چاه. آیا قلب شما هم

می گوید «علی» یا برای «علی» مشابه درست کردید؟! این است که می

گوید در آخرالزمان اگر کسی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب

۳۴. رسول خدا به سلمان فرمود: «وقتی من از معراج برگشتم، علی از تمام گفتگوهای من با پروردگارم خبر داد.» القطره: ج ۱ ص ۱۹۰.

می‌کنند.^{۳۵} چون علی ندارید. (من آخر عمرم است. دارم حرف‌هایم را می‌زنم. زمانی بشود که این حرف‌ها گیرتان نیاید، حسرت ببرید.)
 بی‌دین می‌روی؛ یعنی علی نداری. دین، علی بن ابیطالب علیه السلام است. انبیاء، از آدم تا خاتم، همه نبی هستند (به غیر از پیامبر آخرالزمان که هم نبی است، هم ولی) عصمتی که خدا به آن‌ها داد برای این بود که از خودشان حرف نزنند و امتشان، امر پیامبرشان را اطاعت کنند. آن امت‌هایی که امر پیامبرشان را اطاعت نکردند، عذاب شدند.

آب را دیدی که با نوحان چه کرد؟

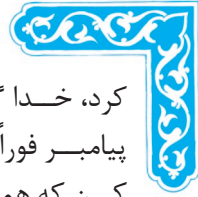
باد را دیدی که با عادان چه کرد؟

حالا تمام این انبیاء حرف خدا هستند. (به غیر از پیامبر آخرالزمان) مقصد خدا نیستند؛ یعنی خدا توی تمام این حرف‌ها، مقصد دیگری دارد. حالا از کجا بفهمیم که مقصد خدا چیست؟

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا». خداوند نه تنها به زمینی‌ها که به آسمانی‌ها هم می‌فرماید: تسلیم پیامبر بشوید. این نبی من، حرف از خودش نمی‌زند. تمام باید تسلیم محمد صلی الله علیه و آله و سلم شوید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بیست و سه سال زحمت کشیده، چقدر عبادت کرده، مگر عبادت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شوخی است؟ هر الله اکبری که گفته تمام این خلقت می‌گویند: الله اکبر! یک لا اله الا الله می‌گویند، تمام این خلقت لا اله الا الله می‌گویند. چقدر پیامبر صدمه دیده؟ دندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را شکستند. یک بار آن قدر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را کتک زدند که گفتند دیگر از دنیا رفت. حالا با تمام این زحمات، با تمام این عظمت، حالا از طرف خدا جبرئیل نازل شد که یا محمد! صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علی علیه السلام را معرفی کن: «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» تا پیامبر ذره‌ای مسامحه

۳۵. غررالحکم حدیث ۴۰۹۱ / در باب احوالات آخرالزمان





کرد، خدا گفت: اگر علی را معرفی نکنی، هیچ کاری نکرده‌ای. حالا پیامبر فوراً اطاعت کرد. خدا گفت: علی را روی دست بیاور و بلند کن که همگان بدانند جانشین و وصی تو و حجت خدا این است تا اینکه کس دیگری را به عنوان جانشین تو معرفی نکنند. حالا تازه این، معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام است نه حقیقت علی علیه السلام! حالا امیرالمؤمنین علیه السلام را روی دست آورد. گفت: «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله...»^{۳۶} حالا وقتی رسول الله صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی کرد، یک دفعه خدا افشاء کرد: «الیوم اکملت لکم دینکم» علی علیه السلام دین است. مقصد خدا این است. آن دینی که خدا می‌خواهد، این است. آن اسلامی که خدا می‌خواهد، این است؛ یعنی امر خدا و مقصد خدا، علی بن ابیطالب علیه السلام است. حالا پیامبر گفت: ای مردم! من از دنیا می‌روم. وصی من، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. تا حالا دین، اسلام بود اما از حالا به بعد دین، ولایت شد. پیامبر فرمود: من تا الان نبی بودم، اما حالا علی ولی است؛ یعنی علی علیه السلام ولی کل خلقت است.

آن وقت همان جا سلمان و اباذر بلند شدند و اذان گفتند و در اذانشان «شهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» گفتند. شخصی آمد به پیامبر گفت: این‌ها یک چیزهایی در اذانشان می‌گویند. پیامبر فرمود: آن‌ها درست می‌گویند^{۳۷} خود پیامبر هم در اذانش «شهد أنّ علیاً ولی الله» می‌گفت، اما دید اگر افشاء کند، این مردم اصلاً نه قرآنش را قبول می‌کنند، نه اذانش را. (حالا حضرت دید که اگر افشاء کند جسارت بیشتری به ساحت قدس ولایت می‌شود. افشاء نکرده، طناب گردن

۳۶. «هر کس من مولای اویم، پس علی مولای اوست. پروردگارا دوست بدار کسی که علی را دوست بدارد. دشمن بدار آن را که با علی دشمن است. و هر کس او را یاری کند، یاری‌اش رسان و هر که او را خوار سازد به ذلت افکن» بنگرید به کتاب الغدیر.

۳۷. به نقل از السلافه فی امر الخلافه.

علی انداختند! افشاء نکرده همسر عزیزش را کتک زدند و کشتند! اگر افشاء می‌کرد چه می‌کردند؟! این است که پیامبر افشاء نکرد. چند نفر از محققین طراز اول ایران جمع شدند و گفتند که سند «اشهد أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ وَحِجَّةُ اللَّهِ» در اذان چیست؟ این‌ها از علمای تبریز و مشهد و قم سوال کرده بودند اما می‌گفتند: چیزی که ما را قانع کند هنوز پیدا نکرده‌ایم. در جوابشان همین مطلب را گفتم که وقتی پیامبر امیرالمؤمنین علیه السلام را روی دست آورد و گفت: علی، ولی شماست، همان جا هم، سلمان اذان گفت و در اذانش «اشهد أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ وَحِجَّةُ اللَّهِ» گفت... تمام این محققان قبول کردند. حالا تو آقایی که یک ذره درس خواندی قبول نداری؟! تو مشابه اهل تسنن هستی! حالا تو که در اذانت نمی‌گویی هنوز به جایی نرسیده‌ای و خنگی! مگر نمی‌گویند «الْأَعْلَمُ فَالْأَعْلَمُ»؟ خدا رحمت کند علمایی را که دستشان از این دنیا کوتاه شده. وقتیکه از آقای خوبی درباره‌ی «اشهد أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ» در اذان و اقامه سؤال کردند فرمود: همانطور که دین در روز غدیر بواسطه‌ی معرفی امیرالمؤمنین کامل شد، کامل شدن اذان و اقامه هم بواسطه‌ی گفتن «اشهد أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ وَحِجَّةُ اللَّهِ» است.

زمانی بود که از آقای قمی تقلید می‌کردم؛ البته قمی بزرگ. آمدند از ایشان سؤال کردند که آیا این «اشهد أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ وَحِجَّةُ اللَّهِ» جزو اذان است؟ ایشان گفتند: نه، این جسارت است. اذان، جزو «عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ» است.

اذان و اقامه‌ای که در آن «اشهد أَنَّ عَلِيًّا وَلِيَّ اللَّهِ وَحِجَّةُ اللَّهِ» نباشد، اصلاً به درد نمی‌خورد. خدا این علمایی را که این طوری بودند با خود امیرالمؤمنین علیه السلام محشور کند. اصلاً من این جمله را از آقای گلپایگانی شنیدم که می‌گفت: اگر نماز را شروع کرده باشی اما یادت رفته باشد که اذان و اقامه بگویی، می‌توانی نماز را بشکنی و اقامه را بگویی و



نمازت را دوباره بخوانی. هیچ کجا نمی‌شود نماز را شکست؛ اما اینجا می‌گفت نماز را بشکن. نمازی که در آن علی نباشد، نماز نیست، بشکن. اذان را بگو یا اگر وقت نداری اقامه بگو و نمازت را بخوان. چون که اذان و اقامه، نگه‌دار نماز توست. هم نگه‌دار است و هم نگهبان. نماز بی‌اذان «اشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» نه نگهبان است، نه نگه‌دار. چرا اهل تسنن این همه مذمت شده‌اند؟ چون که در نمازشان «اشهد أنّ علیاً ولی الله» نیست. کسی که از ولایت بیزار است، از حرف ولایت هم بیزار است. اهل تسنن از ولایت بیزارند که «اشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» نمی‌گویند. تکرار می‌کنم: کسانی هم که این را نمی‌گویند، مشابه اهل تسنن هستند.

چون که قبولی هر نمازی «اشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» است. چون که آسمانی‌ها هم این را می‌گویند. ملائکه‌ای هم که عبادت می‌کنند آن‌ها هم می‌گویند «علیاً ولی الله» اما می‌گویند: محمد هم رسول الله. هر دوی این‌ها را ملائکه آسمان می‌گویند. چرا؟ ملائکه می‌خواهند خدا خوشش بیاید.

خدا خوشش می‌آید که تو اگر می‌خواهی بگویی: «بسم الله الرحمن الرحیم، الحمد لله رب العالمین» عقیده‌ات این باشد که خدایا تو را حمد می‌کنیم که ما علی داریم. حمد می‌کنیم تو را که به ما علی دادی، رسول الله ﷺ دادی، زهرای عزیز ﷺ به ما دادی و گرنه نمازت به درد نمی‌خورد. آن مالک یوم الدین یعنی خدایا تو مالک دین ما هستی. شروع نمازت باید علی باشد. چرا این حرف را می‌زنی؟ قبولی نماز، امیرالمؤمنین ﷺ، امام المبین، وصی رسول الله و حجت خداست.

تویی که «اشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» در اذان نمی‌گویی نه علی را قبول داری و نه پیامبر را. تو از اهل تسنن بدتری! این شهادت است که باید بدهی. اگر شهادت ندادی، عدالت هم نداری.

چرا به تو می گوید به هنگام مرگ باید شهادت بدهی؟! وقتی که می خواستند نفرین کنند می گفتند: انشاء الله شهادت به زبانت نیاید، حالا تو در اذان و اقامهات نمی گویی!؟

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند وقتی عرش را آفرید بر روی آن نوشت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین» و وقتی آب را آفرید، در محل حرکت آن نوشت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین» و وقتی خداوند کرسی را آفرید، بر پایه های آن نوشت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین» و وقتی خدا لوح را آفرید نیز چنین کرد. و وقتی جبرئیل را آفرید، و وقتی زمین ها را آفرید و... پس در انتها فرمود: و وقتی خداوند ماه را آفرید بر روی آن نوشت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی امیرالمؤمنین» و این همان سیاهی است که در ماه دیده می شود، پس هر زمان که یکی از شما گفت: «لا اله الا الله، محمد رسول الله» پس باید بگوید: «علی ولی الله»^{۳۸} به هر که دادی چه ندادی؟ (عقل) به هر که ندادی چه دادی؟ تو عقل نداری که منکر آسمان و عرش و فرش و خورشید و ماه... می شوی! تو عقل نداری که منکر «أشهد أنّ علی ولی الله» می شوی. تو منکر حدیث و روایتی! بترس!

امیرالمؤمنین علیه السلام در دو جا تأکید می کند که منم. یکی گفته: «أنا قرآن الناطق»^{۳۹}، یکی هم که گفته: «أنا الأذان»^{۴۰}.

ای بشر! دنیا تنظیم است. ما باید با تنظیم رفتار کنیم. در این مملکت ایران، هفتاد میلیون نفر دارند «أشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة

۳۸. احتجاج طبرسی: ج ۱ ص ۲۳۱.

۳۹. بحارالانوار: ج ۳۰ ص ۵۴۶.

۴۰. قال علی: «كنت انا الاذان في الناس» علل الشرايع: ج ۲ ص ۴۴۲.

قال علی بن الحسین: «الاذان امیر المومنین» تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۸۲.

امام صادق نیز می فرماید: «اذان، نامی است که خدا به علی ارزانی داشته است.» معانی الاخبار: ص ۲۹۸.





الله» می‌گویند و فقط دو سه نفر پیدا شده‌اند که نمی‌گویند. این چه کاری است که تو داری می‌کنی؟ چقدر بدبخت هستی؟! الحمد لله، شکر رب العالمین، این ایران از همه‌ی دنیا بهتر است و به واسطه‌ی اینکه «أشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» می‌گویند مانند یک چراغ فروزان می‌درخشد. هیچ کجا رسانه‌هایش «أشهد أنّ محمداً رسول الله و أشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» نمی‌گویند. این فقط منحصر به ایران پاک است. الحمد لله، شکر رب العالمین، تمام رسانه‌های ایران دارند این را می‌گویند. چرا تو نمی‌گویی بدبخت بیچاره؟! چرا تو نمی‌گویی بی‌عقل؟! این ایران الان در تمام این دنیا نابغه و ممتاز است. به تمام آیات قرآن! این ایران پاک، به واسطه‌ی این که اسم علی علیه السلام را می‌آورند و «أشهد أنّ علیاً ولی الله» می‌گویند حفظ است. خدا نکند این اسم در این مملکت گفته نشود. حافظ این مملکت، هم خداست و هم اسم علی علیه السلام.

دو مملکت بود که توسط آمریکا تصرف شد؛ چون که «أشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» در رسانه‌هایشان نبود: یکی افغانستان بود، یکی عراق. آمریکا غلط می‌کند مملکتی را که در آن رسانه‌هایش «أشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» باشد تصرف کند. پس ای کسانی که در رأس این مملکت قرار گرفته‌اید، شما باید نگهبان «أشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» باشید تا خدا نگاه‌دار این کشور باشد.

بین به شما می‌گوید اگر یک شیعه در یک شهر باشد آن شهر حفظ است؛ چون که آن شیعه «أشهد أنّ علیاً ولی الله و حجة الله» می‌گوید که این قدر عظمت دارد.^{۴۱}

پیامبر فرمود: امت من بعد از من هفتاد و سه فرقه می‌شوند که یک فرقه‌اش ناجی است. هفتاد و دو فرقه‌ی دیگر را باطل اعلام کرد. از

۴۱. قال الصادق: «الكلم الطيب، قول المؤمن: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله و خلیفه رسول الله» تفسیر قمی: ج ۲ ص ۲۰۸ و بحار الانوار: ج ۶۶ ص ۶۴.

پیامبر سؤال کردند فرقه‌ی ناجیه کدام است؟ فرمود: کسی که مرا قبول دارد و اهل بیتم را هم قبول دارد. الحمد لله، در ایران پاک، مردم همه پیامبر را قبول دارند. نه تنها امیرالمؤمنین علیه السلام را؛ بلکه دوازده امام و چهارده معصوم را هم قبول دارند. این منحصر به ایران است و ما باید شکر کنیم که در ایران پاک زندگی می‌کنیم و زیر سایه‌ی ولی الله الاعظم امام زمان هستیم.

به تمام آیات قرآن! من دیگر آخر عمرم است؛ اما با دل پر غصه می‌روم. چون هر کسی را که دیدم، دیدم تزلزل ولایتی دارد. ما داریم آگاهی می‌دهیم، نه اینکه بخواهیم نمره بدهیم. تمام این آگاهی‌ها هم روی حساب است و روایت و حدیث.

در مجلس مهمی شخصی وارد شد و سؤال کرد سنی یعنی چه؟ یک نفر جواب داد که سنی فقط یک اسم است. گفتم: نه. اهل تسنن یعنی این‌ها به اصطلاح خودشان امر پیامبر را اطاعت می‌کنند. اما آن‌ها سنت پیامبر را قبول دارند و به جا می‌آورند؛ یعنی نماز و روزه و حج و زکات و این‌ها را قبول دارند، اما این دوازده امام و چهارده معصوم را قبول ندارند. آن‌ها سنت به جا می‌آورند، نه امر پیامبر را. امر پیامبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. اما شیعه، هم دوازده امام و چهارده معصوم را قبول دارد، هم سنت رسول الله صلی الله علیه و آله را به جا می‌آورد. آن وقت اهل تسنن چون که رسول الله صلی الله علیه و آله را قبول دارند، اما امرش را قبول ندارند، عبادت‌هایشان قبولی ندارد و تأیید نشده است و مذمت شده است. حالا می‌خواهم بگویم که این منحصر به اهل تسنن نیست. شما هم اگر امیرالمؤمنین علیه السلام را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول نداشته باشی تو هم سنی هستی.

عزیز من! تو باید حب داشته باشی نه بغض، آن‌ها نماز دارند، روزه دارند، حج دارند، عمره دارند، نماز شب دارند، انفاق دارند، همدیگر را



دوست دارند. خلاصه، تمام ابعاد مسلمانی به ایشان جمع است. این‌ها تماش کار است، اما چون که امر پیامبر را که علی بن ابیطالب است، قبول ندارند به آن‌ها سنی می‌گوییم.

قبول کردن امیرالمؤمنین علیه السلام مقصد خداست. چرا به پیامبر گفت اگر علی را معرفی نکنی کاری نکرده‌ای؟! یعنی ای پیامبر، تمام عبادات و زحمتهایت کار است، اما معرفی امیرالمؤمنین علیه السلام امر است. به پیامبر که این را می‌گوید به تو چه می‌گوید؟! تو چه کاره‌ای؟!

بین عزیز من! چه می‌گوییم. قبولی امیرالمؤمنین علیه السلام، نماز است. قبولی امیرالمؤمنین علیه السلام، عصاره‌ی نماز است. قبولی امیرالمؤمنین علیه السلام، عصاره‌ی حج است. عصاره‌ی روزه است. عصاره‌ی تمام اعمال است. روح تمام این‌ها، امیرالمؤمنین علیه السلام است والا آن‌ها جسم است. مثل مرده‌ای است که روح ندارد. تمام عبادتهای تو مثل جسم می‌ماند، هیچ قبولی ندارد. هم در این جا سرگردانی، هم در آخرت. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول نداشتی باشی مشرکی و اگر در ظاهر رسول الله صلی الله علیه و آله را قبول داشته باشی، اما امر رسول الله صلی الله علیه و آله را قبول نداشتی باز هم مشرکی. امر رسول الله صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام است ^{۴۲}. برو خیالت راحت باشد. دین، علی است. کجایی عزیز من؟!

حالا عده‌ای هستند در این دنیا که آن‌ها را مذمت می‌کنند، اما خودشان اهل تسنن هستند. چرا؟ اهل تسنن، امیرالمؤمنین علیه السلام را قبول ندارند، تو هم امیرالمؤمنین علیه السلام را خلق حساب می‌کنی. فرق نمی‌کند. تو هم مشابه همان‌هایی. این چه خلقی است که می‌گوید با تمام انبیاء آمده‌ام، اما با پیامبر آخرالزمان آشکارا آمده‌ام؟ این چه خلقی است؟ خلق، عمرش معلوم است. مثلاً نوح عمرش چهار هزار سال بوده و نهصد

۴۲. رسول خدا فرمود: «هر کس با علی مخالفت کند، کافر است و ایمان پذیرفته نمی‌شود مگر با ولایت علی» کنز الفوائد: ص ۱۸۵، مناقب ابن مغزالی: ص ۴۶، تاریخ بغداد: ج ۱۱، ص ۱۰۲.

سال تبلیغ کرده. اگر این‌ها خلق بودند، عمرشان هم معلوم بود. این‌ها نور خدا هستند. خدا کند که ما نفهمی مان را بفهمیم، ما نفهمی مان را نمی‌فهمیم.

زمان تجدید می‌شود، اما امر خدا و پیامبر که تجدید نمی‌شود. همان که بوده، هست. الان ما هم که امر امام زمانمان را قبول نداریم، ما هم نسبت به خودمان اهل تسنن هستیم. چرا؟ آن‌ها امر رسول الله ﷺ را قبول ندارند، ما هم امر امام زمان را قبول نداریم. فرقی نمی‌کند. امام زمان می‌گوید: گناه نکن، می‌کنی. می‌گوید: نگاه به نامحرم نکن، می‌کنی. می‌گوید: دروغ نگو، می‌گویی. می‌گوید: خدعه نکن، می‌کنی. می‌گوید: معامله‌ی ربوی نکن، می‌کنی. می‌گوید: نزول نخور، می‌خوری. پس تو هم نسبت به خودت اهل تسننی.

(به تمام آیات قرآن! این حرف‌ها القاء و افشاء است و حقیقت تمام حرف‌هاست. هیچ کس این حرف‌ها را نزده است.) آن‌ها ولایت را قبول ندارند تو امر ولایت را قبول نداری، تو هم اهل تسننی! چرا می‌گوید: در آخرالزمان اگر یکی با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند؟! به آن‌ها، آن حرف را زده، به تو هم این را می‌گوید! آن‌ها، اهل تسنن قدیم هستند، تو اهل تسنن جدیدی. چرا؟ همین طور که آن‌ها مذمت شده‌اند، شما هم مذمت شده‌اید. چون که می‌گوید: در آخرالزمان هر کس با دین از دنیا برود، ملائکه آسمان تعجب می‌کنند.

پس تو هم مثل همان‌هایی! بیایید یک فکری برای خودمان بکنیم. به این که یک یا دو بار بروی مکه و عمره و کربلا که تأیید نیستی. تأیید این است که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول داشته باشی، تو که قبول نداری.

بعضی از مردم عبادت‌هایی می‌کنند که شهوتشان تأمین می‌شود. مدام می‌رود مکه، عمره، سوره. ما نمی‌گوییم نرو، می‌گوییم تو که



می‌روی، چشمت را حفظ کن. چون که روایت داریم زنی آمد یک مسأله از پیامبر ﷺ بپرسد، پسر عباس به آن زن نگاه کرد. پیامبر ﷺ غضب کرد و گفت: ای پسر عباس! چرا نگاه کردی؟ فردای قیامت، خدا چشمت را پر از آتش می‌کند. تو می‌روی عمره تا یک عمل مستحب به جا بیاوری؛ اما ببین که چقدر نگاه می‌کنی! فردای قیامت خدا چشمت را پر از آتش می‌کند، مگر این که چشمت را حفظ کنی.

بنابراین یک عبادتهایی است که شهوت را تأمین می‌کند، نه این که آدم، امر را اطاعت بکند؛ مثلاً می‌گویند: نشانی مؤمن، یکی انگشتر عقیق است، یکی نماز پنجاه و یک رکعت، یکی هم زیارت اربعین، اما این زیارت اربعین که تو می‌روی تأییدی ندارد. آنجا زن و مرد قاطی هستند و خدا می‌فرماید: جایی که زن و مرد قاطی باشند، آنجا عذاب من دارد نازل می‌شود.

یا این که الان این مسجد جمکران چه خبر است؟ من خودم دیدم که زن‌ها پا برهنه شدند و می‌روند. خانم! مگر حضرت زهرا علیها السلام نگفته است که بهترین عبادت از برای زن این است که نه نامحرم او را ببیند و نه او نامحرم را؟!

این‌ها عبادت‌های خیالی است. عبادت‌های تأیید نیست. شخصی که گنهکار است و توبه می‌کند، بهتر از این است که مانند تو عبادت خیالی و بی‌امر به جا بیاورد. چون که آن عبادت‌های تو تأیید نیست و از کارهایت هم توبه نمی‌کنی، اما آن گنهکار توبه می‌کند. (حالا فردای قیامت عبادت‌هایت هباءً منثوراً می‌شود؛ چون که با هوا و هوس عبادت کرده‌ای، نه با امر و با محبت امیرالمؤمنین علیه السلام. عبادتت را می‌بینی، اما به دستت نمی‌آید و به دردت نمی‌خورد. این آیه‌ی قرآن است. توجه بفرمایید که عبادت‌هایتان هباءً منثوراً نباشد).

اگر روایتش را هم می‌خواهی خداوند به داوود گفت: یا داوود!

من توبه‌کنندگان را بیشتر از صدیقین می‌خواهم. داوود گفت: خدایا! این‌ها دایم در بیابان‌ها خدا خدا می‌کنند، روزه می‌گیرند، شکمشان به پشتشان چسبیده! خداوند فرمود: آن‌ها محض بهشت عبادت می‌کنند، نه محض من. اما آن گنهکار می‌گوید: خدایا مرا بیامرز. من این‌ها را از صدیقین بیشتر می‌خواهم.

آن عبادات، مثل عبادتی است که آن‌ها محض بهشت می‌کنند. پس، قربانت بروم! تو باید عبادتی بکنی که خدای تبارک و تعالی عبادتت را تأیید کند، عبادت تأییدی خوب است، نه عبادت تکذیبی.

من دیگر آخر عمرم است، حرفم را می‌زنم. به تمام آیات قرآن! من مرگ را استقبال می‌کنم؛ چون که طوری شده که مردم، به قول پیامبر ﷺ، فوج فوج دارند به بیراهه می‌روند. یکی هم نیست که به این‌ها بگوید که راه شما، بیراهه است، بیایید در صراط مستقیم! من در تمام کتاب‌ها بررسی کردم، ندیدم که بگویند: «شرط عبادت، ولایت است». همه جا پر شده از سواد و عبادت هیچ خبری نیست از ولایت.

کسی نیست بگوید که مردم بفهمند و طرف ولایت بروند نه طرف سواد. سواد خوب است، اما سوادی که آن را در اختیار ولایت بگذاری. من به تمام آیات قرآن، هر چه نگاه می‌کنم می‌بینم که مثل این تازه مسلمان‌ها که از احکام خبر ندارند، شما هم اغلبتان از احکام خیر ندارید. خدا می‌داند که چقدر من جگرم خون است. اصلاً من مرگ را استقبال می‌کنم، از بس ناراحتم. معلمی آمده نزد من، می‌گوید که من اصلاً نمی‌دانستم که عمل جنسی تا این حد بد است، من این عمل را انجام می‌دادم. خب آن‌ها که باید بگویند، نگفته‌اند. ای واعظ! روایت داریم که می‌فرماید: اگر مطلبی که به درد مردم می‌خورد نگویی و حرف دیگری بزنی لعنة الله هستی. شما چه خطیبی هستید؟! چرا این حرف‌ها را به مردم نمی‌زنید؟! چرا این روایت را به مردم نمی‌گویید که



روزی پیامبر با پسر عباس می‌رفت که زنی آمد و مسأله‌ای از پیامبر پرسید. پسر عباس به آن زن نگاه کرد. پیامبر گفت: ای پسر عباس! چرا نگاه کردی؟ خدا فردای قیامت، چشمت را پر از آتش می‌کند.

برای من خیلی مشکل است که این حرف‌ها را بگویم. اگر کسی نستجیر بالله با بچه‌ای عمل جنسی انجام دهد خواهر آن بچه به این شخص حرام می‌شود و نمی‌تواند او را به همسری بگیرد. چرا این‌ها را به مردم نمی‌گویید؟! اصلاً فکرش را نمی‌کنید! در گذشته، مکتب بود که در آن، اول به جوان‌ها اصول دین و دوازده امام، چهارده معصوم را یاد می‌دادند. معلوم می‌شود این حرف‌ها زده نشده که آن معلم می‌گوید من اصلاً نمی‌دانستم که این کار، تا این حد بد است. (به من اعتراض نکنید که چرا می‌گویم بعضی از ما که ادعای شیعیگی یا مسلمانی می‌کنیم از اهل تسنن بدتریم. تازه آن‌ها خیلی نماز می‌خوانند، اما بعضی‌ها اصلاً نماز نمی‌خوانند. شخصی رفته بود تهران، از صاحب‌خانه پرسید که قبله کدام طرف است. گفته بود نمی‌دانم. ما تازه چهارسال است که اینجا آمده‌ایم.) چرا به مردم نمی‌گویید که عده‌ای در جهنم هستند و می‌سوزند. سؤال می‌کنند شما امت چه کسی هستید؟ می‌گویند: امت رسول‌الله ﷺ، می‌پرسند چرا شما را به اینجا آورده‌اند؟ می‌گویند: ما صلاه به جای نمی‌آوردیم، نماز نمی‌خواندیم. کم کم نماز هم دارد قدیمی می‌شود.

اغلب این مردم فرصت ندارند که این حرف‌ها را بخوانند یا این که این حرف‌ها را عمل کنند. چرا فرصت ندارند؟ چون اهل دنیا شده‌اند. یا می‌خواهد ماشینش را مدل روز کند، یا خانه‌اش یا دکور خانه‌اش را جدید کند. مدام در فکر تجدّد است. ما نباید در فکر تجدّد باشیم. تجدّد، تجملات است. ما باید در فکر تخصص باشیم. تخصص داشته باشیم، نه تجدّد.

خدا رحمت کند علمایی را که دستشان از این دنیا کوتاه شد. حاج شیخ عباس تهرانی می‌فرمود: هر طوری می‌خواهید بشوید، اما تجددی نشوید؛ چون که تجدد آخر ندارد. همیشه یک چیز تازه به وجود می‌آورد. یک روز رادیو می‌آورد، یک روز تلویزیون می‌آورد، یک روز ویدئو می‌آورد، الان هم ماهواره آورده است. هر چیزی که قدری قدیمی می‌شود، کفار در فکر می‌روند که یک چیز جدیدتری برای شما بیاورند. اما تمام این‌ها را برای اهل دنیا می‌آورند.

حضرت فرمود: «حب الدنيا رأس كل خطيئة»، محبت دنیا از هر گناهی بالاتر است. ما باید حبّ ولایت داشته باشیم، حبّ خدا داشته باشیم، حبّ قرآن داشته باشیم تا با آن‌ها محشور شویم و الا با تجدد محشور می‌شویم. همان‌طور که امام سجاد می‌فرماید: اگر سنگی را دوست داشته باشی با آن محشور می‌شوی، پیامبر اکرم هم فرمودند: به عمل هر قومی راضی باشی جزو آن قومی. پس تو که لهُو و لعب را می‌خواهی با همان محشور می‌شوی. ما باید با کلام الله مجید محشور شویم، نه با لهُو و لعب.

علمای اعلام و مروج احکام، قرآن را تفسیر می‌کنند. تفسیر قرآن درست است، اما تفسیر قرآن طوری باید باشد که امیرالمؤمنین علیه السلام را تأیید کند. اگر به غیر از این باشد، اهل تسنن هم قرآن را تفسیر می‌کنند. پس تفسیر قرآن این است که امیرالمؤمنین، علی علیه السلام، یعسوب الدین، امام المبین، وصی رسول الله، حجت خدا را تأیید کند ^{۴۳} چون که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جنگ صفین فرمود: «أنا قرآن الناطق». شما باید قرآن ناطق را تفسیر کنید. (من هشدار می‌دهم و انتقاد می‌کنم. اما همه کس هم به این حرف‌ها توجه نمی‌کند. چون هر کسی برای

۴۳. قال رسول الله: «ان الله عز و جل انزل علی القرآن و علیّ سفیره» بحارالانوار: ج ۲۳ ص ۱۵۳.





خودش یک نظری دارد؛ اما نظر از خود داشتن، باطل است. چون ما آن نظر باطل را مافوق امر حساب کرده‌ایم، بنابراین این حرف‌ها برای این عده فایده‌ای ندارد.) چرا؟

عباس، عموی پیامبر، قرآن را تفسیر می‌کرد. معاویه به عباس پیغام داد که عباس! قرآن را تفسیر می‌کنی؟ عباس گفت: آری، چون که قرآن در خانه‌ی ما نازل شده است.

معاویه گفت: قرآن را بخوان، اما تفسیر نکن. حالا عباس حرف معاویه را قبول کرد و کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را تأیید نکرد. (تفسیر قرآن، حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام است. من هشدار می‌دهم به کسانی که این کتاب را می‌خوانند!)

بین حالا حضرت زهرا علیها السلام به عباس، با آن که عمویش است، راه نداد. چرا؟ چون بعد از آن دیگر قرآن را تفسیر نکرد و فقط قرآن را می‌خواند.

بترسید ای قراء قرآن! ای کسانی که دارید الان قرآن را ترجمه می‌کنید و پخش می‌کنید و اصلاً هیچ توجهی به قرآن ناطق ندارید، شما مشابه اهل تسنن هستید.^{۴۴}

هر کس که حرفی دارد بیاید خصوصی به خود من بگوید. اما این حرف‌ها، حرف ندارد. این حرف‌ها، کلام است. شخصی از دانشگاه آمد و گفت: ما آنجا راجع به علم کلام صحبت می‌کنیم. گفتم: عزیز من! این‌ها، علم الحرف است، نه علم الکلام! علم کلام این است که حرف تو با کلام الله مجید مطابق باشد. فرد با وجدانی بود. به من گفت: این

۴۴. قال الصادق: «ان الله جعل ولايتنا اهل البيت قطب القرآن و قطب جميع الكتب، عليها يستدير محكم القرآن و بها نوهت الكتب و يستبين الايمان.» خداوند متعال، ولایت ما اهل بیت را قطب قرآن و محور همه کتابهای آسمانی قرار داد. محکمت قرآن حول آن می‌چرخد. تمام کتب آسمانی آن را خاطر نشان ساخته‌اند و به ولایت ما است که ایمان آشکار و نمایان می‌شود. تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۵ و بحار الانوار: ج ۸۹، ص ۲۷.

حرف را نه من می فهمم و نه استادم. پس حرف باید مطابق کلام باشد؛ یعنی مطابق قرآن باشد؛ یعنی مطابق ولایت باشد: «انا قرآن الناطق»^{۴۵}. اما این حرفها را کسی باور می کند که در وجودش ولایت باشد، نه ضلالت. باید در وجودت عنایت باشد، نه ضلالت.

پیامبر ﷺ فرمود: «من دو چیز بزرگ نزد شما امانت می گذارم: قرآن و عترت».^{۴۶} عده ای می گویند چرا اول گفت قرآن، بعد گفت عترت؟ این اشخاص نمی فهمند. پیامبر ﷺ روی دوش امیرالمؤمنین ﷺ دست گذاشت و فرمود: قرآن را از علی ﷺ بپرسید.^{۴۷}

پیامبر ﷺ می دانست که مردم نسبت به علی ﷺ منافق هستند و اگر اول بگوید عترت، بعد قرآن، مردم قبول نمی کنند و مشرک می شوند. الان که منافق اند به امیرالمؤمنین ﷺ و اگر آن طور می گفت مشرک می شدند. پس به این دلیل است که نگفت.

اما کم کم خود امیرالمؤمنین ﷺ افشاء کرد. در جنگ صفین فرمود: «أنا قرآن الناطق» پس هر کس امیرالمؤمنین ﷺ را قبول ندارد، قرآن را هم قبول ندارد. با دلیل و برهان دارم می گویم. هر کس امیرالمؤمنین، علی ﷺ، یعسوب الدین، امام المبین، وصی رسول الله، حجت خدا را قبول ندارد، قرآن را هم قبول ندارد؛ چون که امیرالمؤمنین ﷺ می گوید: «أنا قرآن الناطق»

چرا پیامبر ﷺ این حرف را نزد! پیامبر ﷺ «ما ينطق عن الهوى، إن هو الا وحى يوحى» است. می دانست که اگر افشاء کند، مردم مشرک می شوند. به این خاطر آن حرف را نزد، اما بعد از این، هر وقت

۴۵. همچنین می فرماید: «علم ما كان و ما يكون في القرآن و علم القرآن كله في الفاتحة و علم الفاتحة في بسم الله الرحمن الرحيم و علم البسملة كله في بائنها و انا نقطة تحت الباء» خزينة الجواهر: ص ۵۸ و تفسیر مجمع البيان: ج ۱ ص ۸۲ و انوار العمانیه: ج ۱ ص ۴۷.

۴۶. بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۱۰۷ و مجمع الزوائد: ج ۱ ص ۱۷۰ و كفاية الاثر: ص ۸۷ و ...

۴۷. به نقل از فضائل الخمسه



تعریف امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌کرد به ایشان می‌گفتند مجنون! چرا این قدر تعریف علی علیه السلام را می‌کنی؟! امیرالمؤمنین علی علیه السلام آشکار کرد، اما پیامبر صلی الله علیه و آله افساء نکرده، به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: مجنون، وای به حالی که می‌گفت اول، عترت است.

اما به نظر من، ولایت، اول و آخر ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام که اول و آخر ندارد. این اول و آخر را کسانی نمره می‌دهند که امیرالمؤمنین علیه السلام را خلق حساب می‌کنند و الا نور خدا که اول و آخر ندارد. این حرف اول و آخر را آن‌ها که درس خوانده‌اند و کشش ندارند می‌زنند. «آخر» چیزی است که تمام بشود، ولایت که انتها ندارد.

این اول و آخر را خیال خلق روی این حرف‌ها می‌گذارد. امیدوارم خدا عقل به شما بدهد و بفهمید والا هیجانی هستید و نمی‌فهمید. تا آخر عمرتان هم نمی‌فهمید. «أنا مدينة العلم و علیّ بابها»، بیا از در علی علیه السلام برو تا بفهمی.

این حرف‌هایی را هم که ما داریم می‌گوییم، ما این‌ها را نقل می‌کنیم. مگر ما حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌توانیم بفهمیم؟! این مانند یک اقیانوس است که ما یک قطره‌اش را می‌فهمیم. همین حرف‌ها را هم اغلب کشش ندارند و منکر می‌شوند. وقتی هم کشش نداشت، مثل شلنگ گرفته می‌ماند و فایده‌ای ندارد. این حرف‌ها را باید از خدا و امام زمان بخواهید تا به شما القاء کند تا بفهمید و الا نمی‌فهمید. اسم امیرالمؤمنین علیه السلام، وحی منزل است. باید به تو وحی بشود. حالا اگر به تو وحی شد، امیرالمؤمنین علیه السلام را محبوب خودت می‌دانی. ما باید امیرالمؤمنین علیه السلام را محبوب بدانیم؛ یعنی بدانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام مطلق است؛ یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام کفواً احد است.^{۴۸}

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی! اگر مردم توان داشتند، مطالبی درباره‌ی

۴۸. قال رسول الله: «یا علی مثلک فی امتی کمثل قل هو الله احد» بحارالانوار: ج ۳۸ ص ۹۳.

تو می‌گفتم که چندین ذرع زیر پایت را به عنوان تیمن و تبرک بردارند. به رسول الله قسم! به قرآن قسم! من هم نتوانستم امیرالمؤمنین علیه السلام را آن‌طور که باید افشاء کنم. از دست مقدس‌ها و آن‌ها که امیرالمؤمنین، علی علیه السلام را، یعسوب الدین را، امام المبین را، حجت خدا را خلق حساب می‌کنند!! این آرزو را هم من به گور می‌برم. فقط خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی کرده که گفته است: به عزت و جلالم قسم، اگر عبادت انس و جن بکنی و علی علیه السلام را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول نداشته باشی، به رو در جهنم می‌اندازمت. فقط خدا معرفی کرده است.





حدیث معرفت نورانیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام

روزی ابوذر غفاری از سلمان فارسی پرسید: ای سلمان معنای معرفت امام امیرالمؤمنین علیه السلام و شناختن او به مقام نورانیت چیست؟ سلمان فارسی در جواب گفت: ای اباذر، خوب است با هم برویم تا از خود آن حضرت در خصوص معنای آن سؤال کنیم.

اباذر می‌گوید: رفتیم ولی در ابتدا امام را ندیدیم و انتظار کشیدیم تا ایشان تشریف آوردند. حضرت پرسیدند چه چیز شما را به اینجا آورد؟ عرض کردیم: آمده‌ایم تا از معرفت شما به نورانیت سؤال نماییم. فرمود: مرحبا به شما دو نفر، دو دوست متعهد به دین خود که کوتاهی نمی‌کنند و سپس امیرالمؤمنین علی علیه السلام قسم خورد که این موضوع (معرفت امام علیه السلام به نورانیت) بر هر مرد و زن مؤمن واجب است و نباید در آن کوتاهی شود. سپس امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ كَانَ ظَاهِرَهُ فِي وَلايَتِي أَكْثَرَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ؛ يَا سَلْمَانَ لَا يَمْكُلُ الْمُؤْمِنُ إِيمَانَهُ حَتَّى يِعْرِفَنِي بِالنُّورَانِيَّةِ، وَإِذَا عَرَفَنِي بِذَلِكَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَ الْإِيْمَانِ، وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ، وَ صَارَ عَارِفًا بِدِينِهِ مُسْتَبْصِرًا، وَ مِنْ قَصْرِ عَنِ ذَاكَ فَهُوَ شَاكٍ مَرْتَابٍ.

یا سلمان و یا جندب، این معرفتی بالنورانیه معرفه الله، و معرفه الله معرفتی، و هو الدین الخالص، بقول الله سبحانه: «وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» و هو الإخلاص، و قوله: «خُنْفَاءَ» و هو الإقرار بنبوة محمد صلی الله علیه و آله، و هو الدین الحنیف، و قوله: «وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» و هی ولایتی، فمن والانی فقد أقام الصلاة، و هو صعب مستصعب.

«وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» و هو الإقرار بالأئمة، «وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» آی و ذلك دین الله القیم.

شهد القرآن أن الدين القيم الإخلاص بالتوحيد، و الإقرار بالنبوة و الولاية،

فمن جاء بهذا فقد أتى بالدين.

يا سلمان و يا جندب، المؤمن الممتحن الذي لم يرد عليه شيء من أمرنا، إلاّ شرح الله صدره لقبوله، و لم يشك و لم يرتّب، و من قال لمّ و كيف فقد كفر، فسلموا لله امره، فنحن أمر الله، يا سلمان و يا جندب، إنّ الله جعلني أمينه على خلقه، و خليفته في أرضه و بلاده و عبادته، و أعطاني ما لم يصفه الواصفون، و لا يعرفه العارفون، فإذا عرفتموني هكذا فأنتم مؤمنون، يا سلمان قال الله تعالى: «وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ» فالصبر محمد، و الصلاة ولايتي، و لذلك قال: «وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ» و لم يقل و إنهما، ثم قال: «إِلَّا عَلَيَّ الْخَاشِعِينَ» فاستثنى أهل ولايتي الذين استبصروا بنور هدايت، يا سلمان، نحن سرّ الله الذي لا يخفي، و نوره الذي لا يطفى، و نعمته التي لا تجزى، أوّلنا محمد، و أوسطنا محمد، و آخرنا محمد، فمن عرفنا فقد استكمل الدين القيم.

يا سلمان و يا جندب، كنت و محمداً نوراً نسيح قبل المسيحات، و نشرق قبل المخلوقات، فقسم الله ذلك النور نصفين: نبي مصطفى، و وصي مرتضى، فقال الله عزوجل لذلك النصف: كن محمداً، و لذلك كن علياً، و لذلك قال النبي ﷺ: «أنا من علي، و علي مني، و لا يؤدي عني إلاّ أنا أو علي»؛

«يا سلمان و يا جندب، و كان محمد الناطق، و أنا الصامت، و لا بد في كل زمان من صامت و ناطق، فمحمد صاحب الجمع، و أنا صاحب الحشر، و محمد المنذر، و أنا الهادي، و محمد صاحب الجنة، و أنا صاحب الرجعة، محمد صاحب الحوض، و أنا صاحب اللواء، محمد صاحب المفاتيح، و أنا صاحب الجنة و النار، و محمد صاحب الوحي، و أنا صاحب الإلهام، محمد صاحب الدلالات، و أنا صاحب المعجزات، محمد خاتم النبيين، و أنا خاتم الوصيين، محمد صاحب الدعوة، و أنا صاحب السيف و السطوة، محمد النبي الكريم، و أنا الصراط المستقيم، محمد الرؤوف الرحيم، و أنا العلي العظيم».

يا سلمان، قال الله سبحانه: (يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ) و لا يعطى هذا الروح إلاّ من فوض إليه الأمر و القدر، و أنا أحيى الموتى، و اعلم



ما في السموات والأرض، وأنا الكتاب المبين، يا سلمان، محمد مقيم الحجّة، و أنا حجّة الحق على الخلق، وبذلك الروح عرج إلى السماء، أنا حملت نوحاً في السفينة، أنا صاحب يونس في بطن الحوت، و أنا الذي حاورت موسى في البحر، و أهلكت القرون الأولى، أعطيت علم الأنبياء والأوصياء، و فصل الخطاب، و بسى تمت نبوءة محمد، أنا أجريت الأنهار والبحار، و فجّرت الأرض عيوناً، أنا كاب الدنيا لوجهها، أنا عذاب يوم الظلة، أنا الخضر معلّم موسى، أنا معلم داود و سليمان، أنا ذو القرنين، أنا الذي دفعت سمكها بإذن الله عزوجل، أنا دحوت أرضها، أنا عذاب يوم الظلة، أنا المنادي من مكان بعيد، أنا دابة الأرض، أنا كما يقول لى رسول الله ﷺ: أنت يا على ذو قرنيها، و كلا طرفيها، و لك الآخرة و الأولى، يا سلمان إن ميّتنا إذا مات لم يمّت، و مقتولنا لم يقتل، و غائبنا إذا غاب لم يغيب، و لا نلد و لا نولد في البطون، و لا يقاس بنا أحد من الناس، أنا تكلمت على لسان عيسى فى المهد، أنا نوح، أنا إبراهيم، أنا صاحب الناقة، أنا صاحب الراحفة، أنا صاحب الزلزلة. أنا اللوح المحفوظ، إلىّ انتهى علم ما فيه، أنا أنقلب فى الصور كيف شاء الله، من رأهم فقد رأنى، و من رأى فقد رأهم، و نحن فى الحقيقة نور الله الذى لا يزول و لا يتغيّر.

يا سلمان، بنا شرف كل مبعوث، فلا تدعوننا أرباباً و قولوا فىنا ما شئتم، فىنا هلك و بنا نجى. يا سلمان، من آمن بما قلت و شرحت فهو مؤمن، امتحن الله قلبه للإيمان، و رضى عنه، و من شك و ارتاب فهو ناصب، و إن ادعى ولايتى فهو كاذب.

يا سلمان أنا و الهداء من أهل بيتى سرّ الله المكنون، و أولياؤه المقربون، كلنا واحد، و سرّنا واحد، فلا تفرّقوا فىنا فتهلكوا، فإنّا نظهر فى كل زمان بما شاء الرحمن، فالويل كل الويل لمن أنكر ما قلت، و لا ينكره إلاّ أهل الغباوة، و من ختم على قلبه و سمعه و جعل على بصره غشاوة.

يا سلمان، أنا أبو كل مؤمن و مؤمنة، يا سلمان، أنا الطامة الكبرى، أنا الآزفة إذا أزفت، أنا الحاقّة، أنا القارعة، أنا الغاشية، أنا الصاخة، أنا المحنة النازلة، و نحن

الآيات و الدلالات و الحجب و وجه الله، أنا كتب اسمي على العرض فاستقر، و على السَّمَوَاتِ فقامت، و على الأرض ففرشت، و على الريح فذرت، و على البرق فلمع، و على الوادي فجمع، و على النور فسطع، و على السحاب فدمع، و على الرعد فخشع، و على الليل فدجى و أظلم، و على النهار فأثار و تبسم؛

هر کس ظاهر او در پایبندی به ولایت من بیشتر از باطنش باشد کفه ی ترازویش سبک خواهد بود. ای سلمان! ایمان مؤمن کامل نمی شود؛ مگر آن که مرا به نورانیت بشناسد و وقتی مرا به آن شناخت؛ او مؤمنی است که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است و سینه اش را برای اسلام وسعت داده و در دین خود بصیرت و معرفت به دست آورده است. هر کس از این معرفت کوتاهی کند؛ دچار شک و تردید است. ای سلمان و ای جنذب! شناخت من با نورانیت شناخت خداوند است، شناخت خداوند شناخت من است، این همان دین خالص است، که خداوند در سخن خود می گوید: (وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ)^{۴۹} و این همان اخلاص است و این سخن خداوند (حنفاء) همان اعتراف به نبوت محمد ﷺ است.

و همان دین حنیف است، و این سخن خداوند (وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ) همان ولایت من است، پس هر کس ولایت مرا بپذیرد؛ نماز را اقامه کرده است، و البته این سخت و دشوار است.

(وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ) همان اعتراف به ائمه است. (وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ) یعنی، این همان دین استوار خداوند است.

قرآن شهادت داد که دین استوار؛ یعنی اخلاص داشتن در توحید و اعتراف به نبوت و ولایت! پس هر کس این را داشته باشد دین را به دست آورده است.

۴۹. بینه، آیه ی ۵.



سپس علی علیه السلام فرمود: «ای سلمان و ای جنذب! مؤمن امتحان شده کسی است که چیزی از امر ما بر او وارد نشود؛ مگر آن که خداوند سینه ی او را وسعت دهد و آن مطالب را قبول کند و در آن شک و تردید نمی کند. اما کسی که بگوید چرا و چگونه؟ در این صورت او کافر شده است. پس تسلیم امر خداوند باشید و ما امر خداوند هستیم. ای سلمان و ای جنذب! خداوند مرا امانت دار خودش در بین مخلوقات، خلیفه ی خودش در زمین و در دیار و بندگانش قرار داده است. چیزی به من عطا کرده است که توصیف کنندگان نمی توانند آن را توصیف کند و عارفان نمی توانند به آن معرفت پیدا کنند، پس وقتی شما با این صفت مرا بشناسید مؤمن خواهید بود.

ای سلمان! خداوند متعال می گوید: (وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) ۵۰ پس صبر محمد است و نماز ولایت من است. لذا گفت: (وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ) و نگفت: «وأنهما».

بعد گفت: پس اهل ولایت مرا استثناء کرد، کسانی که با نور هدایت من دارای بصیرت هستند، ای سلمان! ما اسرار خداوند هستیم؛ که نمی توان آن را پنهان کرد و نور اوهستیم؛ که نمی توان آن را خاموش کرد، نعمت او هستیم که نمی توان آن را جبران کرد. اول ما محمد است. و وسط ما محمد است و آخر ما محمد است پس هر کس ما را بشناسد دین استوار خود را کامل کرده است.

ای سلمان و ای جنذب! من و محمد یک نور بودیم که قبل از همه تسبیح می گفتیم، قبل از مخلوقات اشراق داشتیم، و خداوند آن نور را به دو قسمت تقسیم کرد یک نصف آن پیامبر برگزیده و نصف دیگر وصی مورد رضایت. خداوند عزوجل به آن نصف فرمود: «محمد باش». و به نصف دیگر فرمود: «علی باش». و به همین خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من از علی هستم و علی از من است، و کسی نمی تواند چیزی را از طرف من بیان کند، مگر خودم یا علی».^{۵۱}

این آیه اشاره به آن است (وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ)^{۵۲} این اشاره به اتحاد آن دو در عالم ارواح و انوار است و مانند این آیه (أَفَاِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ)^{۵۳} و در این جا منظور این است؛ که اگر پیامبر ﷺ بمیرد یا وصی کشته شود. چرا که این دو شیء واحد هستند و معنای واحد هستند؛ نور واحد هستند، در معنی و صفت متحد است. اما در جسد و اسم از هم جدا هستند. پس این دو شیء در عالم ارواح واحد هستند. «أنت روحی التی بین جنبی؛ تو روح من هستی که بین دو پهلوی من هستی». و همین طور در عالم اجساد: «أنت منی و أنا منک ترثنی و أرتک، أنت منی بمنزلۀ الروح من الجسد؛ تو از من هستی و من از تو هستم تو از من ارث می بری و من از تو ارث می برم؛ تو نسبت به من مانند روح از جسد هستی».

این آیه اشاره به آن است (صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)^{۵۴} می گوید: «بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستید و بر وصی سلام کنید، و صلوات فرستادن شما بر پیامبر ﷺ به خاطر رسالت فایده ای برای شما ندارد؛ مگر با سلام کردن بر علی؛ به خاطر ولایت».

ای سلمان و ای جندب! محمد سخن می گفت، من ساکت بودم، باید در هر زمان یک نفر ساکت باشد و دیگری سخن بگوید؛ پس محمد صاحب جمعیت است، من صاحب محشر هستم، محمد انذار کننده است، من هدایت کننده هستم؛ محمد صاحب بهشت است، من صاحب

۵۱. مسند احمد؛ ج ۱، ص ۹۸. چاپ مصر؛ ص ۱۵۹؛ ج ۷۷۲. چاپ بیروت؛ صحیح ترمذی؛

ج ۵، ص ۳۲؛ ج ۳۷۱۲.

۵۲. آل عمران؛ آیه ی ۶۱.

۵۳. آل عمران؛ آیه ی ۱۴۴.

۵۴. احزاب؛ آیه ی ۵۶.





رجعت هستیم؛ محمد صاحب حوض است، من صاحب پرچم هستیم؛ محمد صاحب کلیدها است، من صاحب بهشت و جهنم هستیم؛ محمد صاحب وحی است، من صاحب الهام هستیم؛ محمد صاحب مفاهیم است، من صاحب معجزات هستیم؛ محمد ﷺ خاتم پیامبران است، من خاتم وصیین هستیم؛ محمد ﷺ صاحب دعوت است، من صاحب شمشیر و شلاق هستیم؛ محمد ﷺ پیامبر کریم است، من صراط مستقیم هستیم؛ محمد ﷺ رؤوف است و من علی عظیم هستیم.

ای سلمان! خداوند سبحان می گوید: (يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِ عَلِيٍّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ)^{۵۵} و این روح را به کسی نمی دهد؛ مگر به کسی که امر و تقدیر را به او تفویض کرده باشد. من مردگان را زنده می کنم و می دانم در آسمان ها و زمین چیست. من کتاب مبین هستیم. ای سلمان! محمد اقامه کننده ی حجت است، من حجت حق بر مخلوقات هستیم، با آن روح او به آسمان و به معراج رفت. من نوح را در کشتی حمل کردم، من در کنار یونس در شکم نهنگ بودم، من بودم که با موسی در دریا گفتگو کردم، من ملت های اولین را نابود کردم، من علم پیامبران و اوصیاء را در اختیار دارم. من علم فصل الخطاب را در اختیار دارم، نبوت محمد با من کامل شد. من نهرا و دریاها را جاری کردم، من چشمه های زمین را جوشاندم، چهره ی دنیا را پنهان کردم.

من عذاب روز سایه هستیم. خضر معلم موسی هستیم، معلم داود و سلیمان هستیم. ذوالقرنین هستیم. من هستیم که به اذن خداوند عزوجل سقف دنیا را درست کردم، من زمین را گستراندم، عذاب روز سایه هستیم، من هستیم که از مکان دور ندا کردم، من دابة الارض هستیم، من آن طور هستیم که پیامبر ﷺ به من فرمود: «تو ای علی ذو القرنین هستی، و در دو طرف دنیا هستی، و آخرت و دنیا متعلق به توست».

ای سلمان، وقتی کسی از ما بمیرد نمرده است، و کسی که از ما به قتل برسد مقتول نمی شود، و وقتی کسی از ما غایب باشد غایب نیست! ما از شکم زائیده نمی شویم و در شکم نمی زائیم! احدی از مردم با ما مقایسه نمی شود. من بودم که با زبان عیسی در گهواره سخن گفتم، من نوح، ابراهیم و من صاحب ناقه هستم. من صاحب راجفه ی قیامت و صاحب زلزله ی قیامت هستم. من لوح محفوظ هستم، همه ی علوم موجود در آن به من ختم می شود، من می توانم به هر چهره ای که خداوند بخواهد تغییر کنم، هر کس آن ها را ببیند مرا دیده است، هر کس مرا ببیند آن ها را دیده است، ما در حقیقت نور خداوند هستیم که زائل نمی شود و تغییر نمی کند.

ای سلمان! همه ی افرادی که مبعوث شدند؛ با ما به این شرافت رسیدند. پس ما را خدایان نخوانید. آن وقت هر چه خواستید درباره ی ما بگوئید. عده ای درباره ی ما هلاک شدند و عده ای به خاطر ما نجات یافتند. ای سلمان! هر کس به آن چه گفتم و شرح دادم ایمان بیاورد؛ مؤمنی است که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است و از او راضی شده است، و هر کس شک کند و تردید داشته باشد ناصبی است، و اگر ادعای ولایت مرا داشته باشد دروغگو است.

ای سلمان! من و هدایت کنندگان از اهل بیتم اسرار محرمانه ی خداوند هستیم. اولیاء مقرب او هستیم، همه ی ما یکی هستیم، اسرار ما یکی است. پس در بین ما جدایی نیندازید که هلاک می شوید، چرا که ما در هر زمان به آن شکل که خدای رحمن بخواهد ظاهر می شویم. پس وای و وای بر کسی که انکار کند آن چه را گفتم، کسی آن را انکار نمی کند مگر اهل جهالت و کسی که قلب و گوشش قفل شده است و بر چشمش پرده ای انداخته شده است. ای سلمان، من پدر هر مرد و زن مؤمنی هستیم. ای سلمان، من آن طامه ی کبری هستیم، من آرفه





اذا أزلت هستم، من حاقه، قارعه، غاشيه و من صاخه هستم.
 من محنت نازل شده هستم. ما آیات و مفاهیم و حجاب ها و وجه
 خداوند هستیم، من اسمم بر روی عرش نوشته شد و بعد عرش آرام
 گرفت، بر آسمان ها نوشته شد و آن ها برپا شدند، بر روی زمین نوشته
 شد و زمین مسطح شد، بر روی باد نوشته شد و باد جریان یافت، بر
 روی برق نوشته شد و با آن تابش پیدا کرد، بر روی دره ها نوشته شد
 و سیل جاری شد، بر روی نور نوشته شد و حرکت کرد، بر روی ابرها
 نوشته شد و باران بارید، بر روی رعد نوشته شد و خشوع پیدا کرد،
 بر روی شب نوشته شد و تاریک و سیاه شد، بر روی روز نوشته شد و
 روشن و سفید شد».^{۵۶}



پس امیر المؤمنین کفواً احد است. در تمام خلقت کفو ندارد. البته
 حرف از این بالاتر است. اما قلب شما چنان ضربان دنیا را دارد که این
 ها را قبول نمی کند. اگر این ها را قبول می کرد، نمی فرمود: هر کس در
 آخر الزمان با دین از دنیا برود، ملائکه تعجب می کنند.
 علی علیه السلام قبول کردن، خلقت قبول کردن است.
 تازه با همه این هایی که گفته، اگر علی علیه السلام را بخواهی که بروی
 بهشت، توهین به علی علیه السلام کرده ای. تو باید علی علیه السلام را بخواهی، حالا
 بهشت رفتی یا جهنم. اگر امیر المؤمنین علیه السلام را بخواهی که بهشت بروی،
 زشت است.

خواستن علی علیه السلام را نباید به چیزی تبدیلش کنی، آن تطهیر است. بهشت رفتن در مقابل امیرالمؤمنین علیه السلام بدل است، اصل علی علیه السلام است. هر چه را در مقابل علی علیه السلام بخواهی، بدل خواسته‌ای. امیرالمؤمنین علیه السلام، خواستنش، خواست خداست. خواستن علی علیه السلام، خود پیامبر است. خواستن علی علیه السلام، خودش بهشت است. خواستن علی علیه السلام، خودش عرش است. خواستن علی علیه السلام، خود قرآن است. خواستن علی علیه السلام، همه چیز است و نخواستنش هیچ چیز!



